

مطبوعات، در ایران، تاریخی پرفراز و نشیب را طی کرده‌اند. نزدیک به یک‌صد و هفتاد سال از تولد نخستین روزنامه در ایران می‌گذرد؛ اما به نظر می‌رسد مسائل، نیازها، آسیب‌ها و نقاط ضعف حوزه مطبوعات، همچنان دچار تکرار، تسلسل یا دور معیوب است. اگر از بیرون حوزه مطبوعات بنگریم، نگاه و برخورد با مطبوعات و روزنامه‌نگاران، داوری‌ها، انتظارات و اظهارنظرها هنوز هم حاکی از نگاهی نامهربانانه، ابزاری و تبلیغاتی است؛ نگاهی که فرصت و فضای تجربه‌کردن روزنامه‌نگاری و مطبوعات آزاد، مستقل و کثرت‌گر را به شدت از جامعه ما گرفته است و، از این رو، روزنامه‌نگاران ایران، امروز هم کم‌وبیش با همان مسائلی روبرو هستند که از سپیددم تولد مطبوعات در ایران حضور خود را به رخ کشیده است.

از زاویه نگاه به درون نیز سایه عدم حرفه‌ای‌گرایی و نیز عدم تحقق و تامین آزادی، استقلال و امنیت حرفه‌ای، فقر آموزش تخصصی، سیاست‌زدگی، جابه‌جایی سریع و گسترده نیروی انسانی و ... همچنان بر این حوزه سنگینی می‌کند. به این ترتیب، سیاست‌گذاری در حوزه مطبوعات، بدون شناخت و ارزیابی وضعیت گذشته و حال نمی‌تواند راه به آینده‌ای روشن و امیدبخش ببرد. سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر فعالیت‌های مطبوعاتی، حقوق و حدود روزنامه‌نگاری، مقتضیات و ضرورت‌های طراحی و تدوین نظام حقوقی حرفه‌ای (نظام جامع) مطبوعات را بررسی و بازکاوی کند تا برخی ابزارهای لازم برای سیاست‌گذاری در این حوزه را در اختیار قرار دهد.

تاریخچه مطبوعات در ایران

اولین روزنامه در ایران به نام کاغذ اخبار در سال ۱۲۵۳ قمری، مطابق با سال ۱۸۳۷ میلادی، در تهران منتشر شد. میرزا صالح شیرازی که افتخار انتشار دادن اولین روزنامه ایران را داراست، جزو اولین گروه دانشجویانی بود که توسط عباس میرزا برای تحصیل به اروپا اعزام شده بود. هدف از انتشار روزنامه را می‌توان در چند سطر آغازین اولین مقاله آن روزنامه یافت:

«... همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند».

انتشار نشریه کاغذ اخبار که ماهانه منتشر می‌شده است دیری نمی‌پاید و احتمالاً سه سال بعد، یعنی در سال ۱۲۵۶، این روزنامه به دلیل اوضاع آشفتہ داخلی، بی‌علاقگی شاه و وزیرش به اقدامات فرهنگی و سیاست‌های ضد فرهنگی آنان، عدم اطمینان کافی به میرزا صالح و احساس خطر از سوی روزنامه او، تعطیل می‌شود. مهم‌ترین ویژگی کاغذ اخبار «مولود دربار بودن» بود.

چهارده سال پس از انتشار کاغذ اخبار، دومین روزنامه فارسی زبان به نام وقایع اتفاقیه، در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه، به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر منتشر می‌شود. از آن جا که صدراعظم و وزیر نظام مؤسس این روزنامه بود، آن را می‌توان روزنامه‌ای زاینده دربار دانست. با در نظر گرفتن این واقعیت که، در شرایط استبدادی آن روزگار،

پذیرفتنی نبود که روزنامه‌ای خارج از چارچوب دربار و کنترل شدید بر محتوای آن منتشر شود، اولین شماره روزنامه خط‌مشی آن را نشان می‌دهد:

«از آن‌جا که همت ملوکانه مصروف به تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آن‌ها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخلیه مملکتی و غیره را که در دول دیگر گزیت می‌نامند در دارالطباعه زده شود...»

تاکید هر دو روزنامه، با فاصله زمانی حدود چهارده سال، بر تربیت مردم ایران نشان‌دهنده نوع نگاه و نگرش حاکمان نسبت به مردم است. بررسی گذرای محتوای آشکار روزنامه نشان می‌دهد که فقط اخباری برای آگاهی و تربیت اهالی مملکت محروسه چاپ می‌شدند که حاکمیت استبدادی وقت را توجیه کنند و از نظر تبلیغاتی به سود آنان باشند اما رویکرد توسعه‌ای محتوای روزنامه و محیط انتشار را هم نمی‌توان نادیده انگاشت. «از جنبه ارتباطات اجتماعی و روزنامه‌نگاری، پس از مرگ امیرکبیر، تا چندین سال روزنامه وقایع اتفاقیه جریده منحصر به فرد ایران ماند و قدم جدیدی در توسعه مطبوعات و روزنامه‌نگاری برداشته نشد».

ده ساله دوم سلطنت ناصرالدین شاه از منظرهای گوناگون شاهد تغییر و تحولات عمیقی بود. پیدایش مدارس جدید، رسوخ افکار اروپایی و رونق صنعت چاپ، تنور خواندن و نوشتن را در کشور اندکی گرم کرده بودند. «برای اولین بار در ایران، نشر و توزیع افکار عقاید از دو طریق بین طبقات مختلف انجام می‌گرفت؛ یکی طریقه قدیمی ارتباطات شفاهی که شامل ارتباطات فردی، گروهی، سخنرانی‌ها، دوره‌ها و انجمن‌ها می‌شد و دیگری که برای محیط ایران تازگی داشت، نشر کتاب، جزوه، اعلامیه و روزنامه بود».

تغییر تدریجی وضعیت ارتباطی ایران از حالت فردی و گروهی به ارتباطات جمعی و ورود کتاب و روزنامه به عرصه ارتباطات ایران، کیفیت ارتباطات جامعه را تا حدودی پربارتر و حساس‌تر کرده بود. این وضعیت، دولت را مجبور می‌ساخت که نظام تازه ارتباطی را زیر کنترل خود در آورد تا بتواند از ابزارهای نوین، به بهترین شکل، به نفع خود استفاده کند. به همین منظور، «حکومت در سال ۱۲۸۸ هجری قمری، امور مربوط به انتشار روزنامه رسمی و چاپ و تکثیر کتاب و دیگر نشریات را که در چارچوب مسئولیت‌های وزارت نوبنیاد علوم پراکنده بود، در اداره مطبوعات دولتی گرد آورد و صنیع‌الملک (اعتمادالسلطنه) را به ریاست آن گمارد». سال ۱۲۸۸ را می‌توان سال آغاز سانسور رسمی مطبوعات ایران دانست.

در بررسی سیر تاریخی مطبوعات ایران از آغاز تا مشروطیت، دو پدیده مهم قابل ذکرند:

۱- دوران صدارت میرزا حسین‌خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار؛

۲- پیدایش روزنامه‌نگاری در تبعید و شبنامه‌ها.

میرزا حسین‌خان سپهسالار ناشر اولین روزنامه تخصصی در ایران

اگر میرزا صالح را اولین و میرزا تقی‌خان امیرکبیر را دومین مرد مطبوعات ایران بنامیم، به طور یقین، رتبه سوم متعلق به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار است که خدمات دولتی را در زمان امیرکبیر و با سمت سفیر ایران در عثمانی آغاز کرد. شخصیت مطبوعاتی برجسته سپهسالار مدیون دو عملکرد منحصر به فرد اوست؛

تاسیس اولین نشریه تخصصی و چاپ اولین روزنامه ایران که به رؤیت عوامل سانسور شاه رسانده نشد.

روزنامه وقایع عدلیه نام اولین روزنامه تخصصی ایران بود که سپهسالار، به منظور توجیه و تشریح اصلاحات قانون‌گذاری و نظام حقوقی مترقیانه، به دور از سانسور مرسوم منتشر می‌کرد و در آن از عدالت، حقوق مردم، و ضدیت با ستم و تجاوز سخن می‌رفت.

روزنامه وقایع عدلیه، به دلیل آن که از قانون سخن می‌گفت، این توهم را به وجود آورده بود که دولت می‌خواهد با ایجاد قوانین تازه، بدعتی در دین بگذارد و بدعت هم برخلاف شریعت است. به همین دلیل، این روزنامه بعد از چند شماره تعطیل شد. ایجاد روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و فرانسه به نام وطن (۷) اقدام مهم دیگر سپهسالار است. در فضای خفقان ناصرالدین شاهی، انتشار روزنامه‌ای که از آزادی، قانون، ترقی، مساوات و تملق نگفتن سخن بگوید، مجازاتی جز بسته شدن نمی‌توانست داشته باشد. به محض آن که سرمقاله روزنامه وطن را برای شاه خواندند، شاه فرمان توقیف و جمع‌آوری و معدوم کردن تمام نسخه‌های آن را صادر کرد. این روزنامه، تنها روزنامه ایران است که اولین شماره‌اش، آخرین آن بود. ممکن است چنین به نظر برسد که سپهسالار، با بسته شدن روزنامه‌هایش، در رسیدن به اهداف خود شکست خورد، ولی شکی نیست که آنچه در سال ۱۳۲۴ قمری اتفاق افتاد، ریشه در سال‌هایی دارد که سپهسالار اصول قانون‌گرایی و مفاهیم آزادی بیان و مطبوعات را در جامعه مطرح کرده بود.

پدر پروین اعتصامی اولین نشریه ادبی ایران را منتشر کرد

پیدایش روزنامه‌های در تبعید و شبنامه‌ها

اختناق فکری و فرهنگی و سلطه رژیم خودکامه قاجار عرصه را بر پاره‌ای از روشنفکران ایرانی که به خصوص در تماس با دنیای غرب بودند، تنگ کرد. به این ترتیب، شهرهای لندن، پاریس، استانبول، نجف و قاهره میزبان و مرکز فعالیت روشنفکرانی شدند که مهاجرت و خودتبعیدی را بر ماندن و زیستن در آن شرایط ترجیح دادند. به طور کلی، بیست و دو روزنامه حاصل اعتراض روشنفکران و روزنامه‌نگارانی بودند که خارج از مرزهای ایران را برای مبارزه با استبداد برگزیده بودند. قانون، اختر، عروه‌الوثقی، شاهسون، حکمت، ثریا و حبل‌المتین، از جمله مهم‌ترین این روزنامه‌ها هستند.

می‌توان ادعا کرد که، در دوران سانسور و اختناق ناصرالدین شاه، شبنامه‌ها هم از وسایل ارتباط جمعی محسوب می‌شدند و، به طور قطع، مخاطبانی بیش از روزنامه‌های دولتی داشتند. تولد اولین شبنامه مقارن با واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به یک انگلیسی بود که، طی آن، مردم به شاه و نخست وزیر اعتراض کرده و خواهان لغو این امتیاز شده بودند.

در یک نگاه، نشر روزنامه‌های مخالف در خارج از کشور و انتشار شبنامه‌ها در داخل، که نوای مفاهیمی چون قانون، آزادی، پیشرفت، توسعه، برابری و مساوات را به گوش مردم می‌رساندند، بالا رفتن سطح سواد مردم و افزایش تعداد باسوادان در نتیجه افزایش

مدارس، پیروزی غیرمنتظره و باورنکردنی مردم در قضیه توتون و تنباکو، افزایش مراد با خارج از کشور، پیروزی ژاپن بر روسیه، آگاهی بخشی و تنویر افکار عمومی توسط مبارزان داخلی، تشکیل انجمن‌های سری و، سرانجام، اتحاد روشنفکران و روحانیان موجب شدند که مظفرالدین‌شاه، در چهارم مرداد 1285 شمسی مطابق با ۱۳۲۴ قمری، به خواست مردم و امضای فرمان مشروطیت تن دهد و دوران تازه‌ای از حیات سیاسی و، در نتیجه، حیات مطبوعات آغاز گردد.

ب) مطبوعات ایران از پیروزی انقلاب مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰

بعد از اعلام مشروطیت و فترتی که تا تشکیل مجلس شورای ملی پدید آمده بود، وزارت انطباعات وظیفه سانسور روزنامه‌های دولتی و غیردولتی را انجام می‌داد. با اعلام مشروطیت، از تعداد شبنامه‌ها نه تنها کاسته نشد بلکه بر آنها افزوده نیز شد، به این دلایل که اولاً سطح روحیه پویندگی مردم بالا رفته بود و شنیدن صداها و عقاید دیگران تبدیل به «ارزش» شده بود و ثانیاً جامعه در شرایط بحران‌زده و انقلابی به گروه‌ها و جناح‌های خاص تقسیم گردیده بود. هر یک از آن گروه‌ها برای اعلام موجودیت و اعلام دیدگاه‌های خود به تریبونی نیاز داشتند تا صدای خود را به گوش مردم برسانند. با گشایش رسمی مجلس شورای ملی، تاریخ سیاست ایران فصل تازه‌ای را آغاز و روزنامه‌نگاری نیز، به تبع آن، دگرگونی و تحول عظیمی را تجربه می‌کند. در یک کلام، سال ۱۳۲۵ قمری، سالی منحصر به فرد در تاریخ مطبوعات ایران است که با ته‌مانده‌های سانسور قبل از مشروطیت آغاز شد و با آزادی مطلق روزنامه‌نگاری پایان یافت. گرچه این آزادی، عاقبت خوشی هم نداشت. با وجود این که روزنامه‌های متعددی در پی انحلال وزارت انطباعات

متولد شدند ولی بسیاری از آن‌ها، به خاطر وابستگی سیاسی و طبقاتی خود، مشروطه را به نفع خود تعریف می‌کردند و چون پشتوانه مردمی نداشتند، خیلی زود از بین می‌رفتند. از میان روزنامه‌هایی که ماندند، حبل‌المتین، صوراسرافیل، مساوات، ندای وطن و روح‌القدس توانستند آگاهی و روشنگری را به درون توده‌ها منتقل کنند. وجه غالب مطالب این روزنامه‌ها انتقاد از وضع موجود، مقایسه ایران با سایر کشورها، ارائه راه‌حل برای مشکلات بنیادی، انعکاس نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم با حقوق حقه خود بود. سرنوشت غمناک هر یک از این نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم با حقوق حقه خود بود. سرنوشت غمناک هر یک از نشریات به تنهایی می‌تواند موضوع یک پژوهش باشد. در تاریخ ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی، که رضاشاه مراسم سوگند را در مجلس به جای آورد، ۱۹ سال از عمر حکومت مشروطه می‌گذشت. عدم تمرکز قدرت، مطبوعات شجاع، صریح و منتقد، محدودیت‌های دائمی و گاه‌وبیگاه و مجلس معترض، از ویژگی‌های این دوره ۱۹ ساله هستند. آغاز دهه سوم مشروطه با دو دهه قبل بسیار تفاوت داشت. دو دهه اول را می‌توان دوران «عدم تمرکز قدرت» و دهه سوم تا پایان شهریور ۱۳۲۰ را دوران «تمرکز قدرت» دانست. از سال ۱۲۵۸ شمسی به بعد، هر چه به سال ۱۳۰۴ نزدیک می‌شویم، آزادی مطبوعات کمرنگ‌تر می‌شود تا این که در سال ۱۳۰۴ به کلی رنگ می‌بازد. در دوره ۱۶ ساله حکومت رضاشاه، تنها روزنامه‌هایی می‌توانستند به حیات خود ادامه دهند که برخلاف دولت و شاه مطلب ننویسند. مطبوعات، بدون اجازه شهربانی، حق نشر مطالبی را نداشتند. دو روزنامه ایران و اطلاعات از مهم‌ترین روزنامه‌های منتشره در این دوره هستند. البته، روزنامه اطلاعات در ۲۸ آبان ۱۳۰۸ به علت انتقاد از وضع دادگستری به مدت ۵۱ روز توقیف شد. در این دوره، از آزادی قلم که بهترین ثمره انقلاب مشروطه

بود، اثری برجای نماند. در این دوره ۱۶ ساله، کم‌ترین میزان امتیاز انتشار روزنامه متعلق به سال ۱۳۱۰، یعنی زمان اوج قدرت رضاشاه، و بیش‌ترین تعداد امتیاز متعلق به سال ۱۳۰۵ است که پایه‌های قدرت شاه مستحکم نبوده است. بر این اساس، این فرضیه در ذهن شکل می‌گیرد که، در ایران نسبت تمرکز اقتدار سیاسی با انتشار مطبوعات، نسبتی معکوس است.

تاریخ مطبوعات دوران مشروطیت :

یک لحظه توقف کنیم، ماشین زمان ما را با خود می‌برد. یکصد و هفتاد سال است که ما از ((کاغذخبار)) جدا شدیم. اکنون با سرعتی بیش از تصور ازسایت های خبری سبقت می‌گیریم. تاکجا خواهیم رفت ؟

در چند ده سال پیش، شاید نزدیک است که یک قرن سپری گردد، در ناکجا آبادی، در حیاط باغ شاه و در زیرخنده های محمدعلیشاه و در سرمستی جلادان قزاق روسی، در کنار آن فواره ی بزرگ آب، بر روی چمن ها، دو جلد دیو صفت، طنابی را برگردن میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل انداخته بودند و با تمام قدرت از دو طرف طناب می کشیدند و در صدای خرخر میرزاجهانگیرخان جلادی دیگر خنجر بر قلب سید فرومی کرد و خون از دهان میرزا فواره می کرد. چه افتخاری داشت که ((شابشال خان)) روسی پابرسینه خون آلود صوراسرافیل گذاشته بود و برچنین سانسور فیزیکی رشک میبرد. و خون سید برچمن ها رنگی دیگر می داد. امروز این سایت های خبری و مطبوعات الکترونیکی میراث خون میرزاجهانگیرهاست. میراث حرمت پاسداران شرف و انسانیت اندیشمندان است. میراث خونهای رنگین روشنفکری و بیداریست. میراث آزادیخواهی

واصلاح اندیشی هاست. آگاه باشیم! زمان مارابا خود می برد. وارتباط بیداریمان به جای اینکه افزون گردد تخفیف می یابدومی رود که درسیاه چاله های فراموشی به انتهای فراموشی برسد. باید دوباره به سراغ تاریخ باز گردیم و ورق بزینم تاریخ آگاهیمان را، حتما امروز باز می یابیم مکانهایی را که در آنجا به بن بست اندیشه ها رسیده ایم و به جای اندیشه ی نو دست برسلاحهای زنگ زده ی تاریخ میبریم و خنده های وحشت تاریخ را دوباره باز سازی می کنیم.

افسوس! اندیشه های نوگرا، تفکرهای نو، روابط ملل، نواندیشی ها و نو آوریها و اصلاح اندیشی ها این ارتباط را نزدیکتر کرده است. یکی از اولین ارتباطات نوین در این کشور که به صورت جامع در یکصد و هفتاد سال پیش از امروز پا به عرصه ی آگاهی اندیشه های عمومی و نوآوریهای ملی نهاد مطبوعات بود.

اندیشه ای جدید و تحفه ای از فرنگ، با اولین نام ((کاغذ اخبار)) این کاغذ اعجاز کننده در طی سالهای عمر خود نوآوریهایی کرده است که باعث پیشرفت علم و اندیشه و آگاهی و روشنفکری در میان مردم گشته است.

هرچند که در روزهای نخستین تولد ((کاغذ اخبار)) انحصار آن با دولت علیه قرار داشت و به باور رسالت خود نرسیده بود، و خبرهایی در موقعیت دارالسلطنه حکومت و حاکمان و از اعمال خویشان درباری و اخباری چند از عطسه فرمودن همایونی، افزایش حرام سرای همایونی، تیله بازی فرمودن حضرت اجل با ملیجک، افزایش هدایای چاپلوسان، بذل و بخشش فرمودن حکومت ولایات، سفیر فرمودن حرامزاده های درباری،

امیر نویان گردیدن کودکان ، امیر تومان شدنهای شیر خوارگان ، سرتیپ فرمودن بچه ها و ...

اما چند صباحی گذشت و مطبوعات ملی پای به عرصه ی وجود گذاشت و رسالت ((کاغذ اخبار)) آغاز گردید.

آنچه باعث این نوگرایی گردید ، تفکرهای روشنفکرانه ای بود که مردم را به سوی بیداری عمومی فرا می خواند.

در زمان (عباس میرزا) محیط روشنفکرانه ای در کشور بوجود می آید که مردم را از فقر فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به سوی سرچشمه آگاهی و بیداری و سیراب گردیدن در این زلال سوق میدادند و اندیشمندانی پا به عرصه وجود نهادند که مردم را از تاریکیهای جهل هزاران ساله ی خود بیدار و به سوی روشنائی های امید آینده راه را هموار ساختند.

در میان این نو اندیشان می توان از اندیشه ها و تفکرات بی شماری یاد کرد که در راه بیداری مردم خود گام برداشته اند.

می توان از ((میرزا حسین خان سپهسالار اعظم) یاد کرد. از (عبدالرحیم طالبوف) در نوشته و عقایدش یاد کرد ، از (میرزا ملکم خان ناظم الدوله) ، از (فتحعلی آخوند زاده) ، از (یوسف خان مستشارالدوله) ، از محمد خان سینکی مجدالملک) ، و از ... که هر کدام در اندیشه هائی برای مشروطه شدن حکومت ، بیداریهایی را در میان مردم خود رواج دادند.

(عبدالرحیم طالبوف) در تئوریهای قانونی مشروطه و بیداری ایرانیان سعی در نشان دادن دو نوقانون می کند ، قانونی معنوی و قانونی مادی ، وی آزادیهای مشروطیت غربی را ارزش می دهد و آزادی را در شش ماده بیان می دارد.

۱- آزادی هویت یا آزادی فردی

۲- آزادی عقاید

۳- آزادی مطبوعات

۴- آزادی گفتار

۵- آزادی اجتماعی

۶- آزادی انتخاب

(طالبوف) قانونی معنوی را ، قانون الهی می داند که توسط پیامبران به وسیله وحی آورده شده و قانون مادی را قانونی که توسط اندیشمندان و دانشمندان بوجود آمده می داند.

در اندیشه های ((طالبوف)) هرگز انکار قوانین الهی توسط پیامبران دیده نمی شود ولی از دخالت دادن آنها نیز در امور کشور و جنبه های مادی زندگی دوری می کند و در اجرا قوانین مادی را پیشنهاد می کند.

((طالبوف)) معتقد به خدا بود و بدستورهای اسلام تا اندازه ای عمل می کرد، او در نوشته هایش اسلام را ((دین پاک)) می خواند و در سال ۱۳۱۷.ق. به حج رفت... بدیده او اگرچه

مسائل مذهبی مهم هستند

ولی حوزه جداگانه ای را اشغال می کنند که از سیاست و قوانین عرفی و غیرمذهبی که نظارت و مسئولیت خردمندان کشور قراردارد جدا هستند...

((طالبوف)) رژیم های سیاسی را سه گونه بخش می کند:

۱- حکومت استبدادی مطلق که در آن وزرائی، صرفا در برابر پادشاه مطلق مسئولیت دارند و اینگونه رژیم به دو گونه است:

الف) حکومت مطلقه بایک قانون ساخته و پرداخته شخص پادشاه بدون توجه به سودمردم..

ب) حکومت مطلقه ای که قانون هم نداشته باشد و صرفا اراده ی افراد در آن حکومت می کند...

۲- رژیم مشروطه سلطنتی که دارای نظام دو مجلسی است.

۳- رژیم جمهوری که در آن مانند برخی از کشورها از جمله فرانسه یک رئیس جمهور انتخاب شده از سوی مردم در مقابل خود برای مدت چند سال حکومت می کند. یکی دیگر از این اندیشمندان غربگرا که موجب بیداری ایرانیان گردید، ((میرزا فتحعلی آخوندزاده)) بود. وی نخستین مسلمانانی بود که جنبه های ضد اسلامی مشروطه دمکراسی را به شیوه ای بسیار آشکار و روشن بیان می کرد. وی حکومت مشروطه ای را پیشنهاد می کرد که خودمردم با انقلاب بکف آرند نه آنکه صرفا از رهبران نوگرا سرچشمه گیرد.

از دیگر عقاید نوگرایی آن روزگار باید از ((محمد سینکی ، مجدالملک)) یاد کرد: وی از وابستگان حکومت قاجاریه بوده است و از دست نویسهای او کتاب ((کشف الغرائب)) پدیدار گردید. وی در این کتاب از نظام حکومتی زمان خود انتقاد می کند و تنها علت ناکامیهای ملت ایران را نبودن و نداشتن یک قانون و تنها راه نجات ایران را داشتن یک ((مجلس بزرگ)) می داند.

از دیگر نواندیشان ((میرزا حسین خان سپهسالار اعظم)) بود. اندیشه های وی کمک فراوانی برای گسترش مشروطه خواهی در ایران شد. وی که سفیر ایران در استانبول بود در مکاتبات خود با دربار و وزارت خارجه ایران از تحولات نوسازی عثمانیها یاد می کند و برای اولین بار از یک مجلس یاد می کند که امپراطور و اتباع عمومی را بطور یکسان و برابر می خواند.

وی همیشه در نامه هایش دولت ایران را به پیروی از ترکیه می خواند. وی در سال ۱۲۸۹ ه.ق. صدراعظم ایران شد و یک کابینه بنام ((دربار اعظم)) ویک ((مجلس مشورت)) بنیاد کرد که نه وزارتخانه بود و در آن قوانین تصویب می شد. این اولین مجلس در تاریخ دوران قاجار بود که در دولت بوجود آمد. هرچند که این ((مجلس مشورت)) عمر کوتاهی داشت ولی زمینه ی آشنایی ایران را با اصول مشروطیت هموار کرد.

از دیگر اندیشمندان نوگرایی آن زمان می توان از ((یوسف خان مستشارالدوله)) نام برد. وی به عنوان کنسول ایران در ((پترزبورگ)) کنسول تفلیس و کاردار سفارت ایران در پاریس بود و در مدت خدمت خود چهار بار به انگلستان ((لندن)) سفر کرد.

...مستشارالدوله نخست تحت تاثیر پیشرفتهای روسیه در آمده ، آرزو می کرد که ایران روزی بدان مرحله از پیشرفت برسد. در پاریس و لندن در یافت که انگلیس و فرانسه صد بار از روسیه پیشرفته تر هستند.

مستشارالدوله با شگفتی فراوان از خود می پرسید که علت اینهمه پیشرفتهای باور نکردنی چیست و سرانجام به این نتیجه می رسد که از رشد و ترقی آن کشورها در یک کلمه یعنی ((قانون)) نهفته است. قانونی که بر آن کشورها حکومت می کرده و در ایران وجود خارجی نداشته است.

از دیگر اندیشمندان نوگرای آن زمان از ((میرزا ملکم خان ناظم الدوله)) یاد کرد. وی در یک خانواده ارمنی بدینا آمد و بعدها به اسلام روی آورد. به مدت ۹ سال در پاریس بود، بعد از مراجعه به ایران در ((دارالفنون)) به عنوان مترجم استخدام شد. هنگامی که ((مشیرالدوله)) کابینه دولت خود را تشکیل داد ((ملکم خان)) رساله ای به عنوان ((دفتر تنظیمات)) پیرامون یک رشته اصلاحات در سراسر کشور خطاب به ((مشیرالدوله)) نوشت.

در سال ۱۸۷۸ میلادی به عنوان مقام سفارت کبرای ایران در لندن انتخاب گردید و در سال ۱۳۰۶ ه.ق. به خاطر درگیری در مسئله امتیاز ((لاتاری)) از سفارت افتاد .

در سال ۱۳۰۷ ه.ق. روزنامه ((قانون)) را افتتاح کرد و در این روزنامه تمام وطن پرستان رابه نوگرایی دعوت می کرد. وی در این روزنامه تنها علت و برپایی ایران ، استقرار یک قانون می دانست.

وی در شماره اول ((روزنامه قانون)) می نویسد:

...این جریده از برای آدم نوشته می شود. کسانی که آدم نیستند نباید این اوراق را ببینند.

منظور وی از ((آدم نیستند)) کسانی هستند که ارزشهای انسانی را زیر پا می گذارند و مستقیماً به دولت ایران انتقاد می کند که چیزی به عنوان قانون را نمی شناسد.

در سرمقاله شماره اول ((روزنامه قانون)) می نویسد:

ایران مملو است از نعمات خدادادی، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن قانون است، هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین می کنیم بدون قانون، بندگان خدا را می کشیم بدون قانون، سرتیپ معذول می کنیم بدون قانون، حقوق دولت را می دزدیم بدون قانون، خزانه می بخشیم بدون قانون، شکم پاره می کنیم بدون قانون، و در شماره چهارم خود نامه ای به ناصرالدین شاه می نویسد:

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم، در مدت چهل سال سلطنت هیچ قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امر ایران ثمری نبخشید، با این فراغت طولانی و با همه اقدامات ملوکانه، امروز ولایات ایران خراب تر، خلق ما مفلوک تر، لشکرها بی نظم تر، استقلال دولت کمتر، رنجش عامه بیشتر و خطر انهدام بیشتر شده است.

چنانکه در پیش نیز گفته شد در زمان ((عباس میرزا)) اقداماتی بوجود آمد که آگاهان و کسانی که به امور کشوری و بین المللی علاقه ای داشتند افزون گردید، وعده ای را برای مطالعات نوگرایی به خارج از کشور فرستاد و در کلیه امور کشورداری، حقوق و قانون

و انتخابات و آزادی و مطبوعات هر کدام ارمغانی را برای ایران از این سفر نوگرایی خود آوردند.

یکی از این افراد ((عبد الطیف موسوی شوشتری)) بود. وی در کتاب ((تحفه العام)) گزارشهایی از آگاهیهای وی نسبت به پیرامونش را منعکس کرده است. این کتاب هر چند که در حمایت و ستایش اندیشه ها و دانشهای انگلیسهاست ولی در حقیقت هشدار بود برای ایرانیان نسلهای بعد از خود. وی در نوشته هایش به غیرقانون ، سیاست، فرهنگ و قضاوت و وکالت ، تنها کسی است که برای اولین بار در نوشته های خود چیزی به عنوان ((مطبوعات و روزنامه)) یاد می کند.

تا آن روز گار کسی در هیچ یک از سفرنامه ها و کتب خود عنوانی از ((مطبوعات)) نبرده است و شاید گفت که ((عبدالطیف شوشتری)) اولین شخصی است در ایران نامی از مطبوعات را در کتاب خود می بردواز نزدیک با آن آشنا می گردد.

اخبار مملکت را در هر هفته در یک جزو کاغذ ...نویسند و از آن پانصد و ششصد جزو قالب زنند و به اطراف و به خانه های هریک از اعظام جزوی فرستند تا جمیع مردم از حوادث مملکت آگاه شوند و کسی که در این کار معین است ، مختار است ، از او بازپرسی نیست. هر چه بشنود را ست یا دروغ ، خوب یا بد ، حتی اگر امری قبیح از یکی از بزرگان یا رئیس ...که تمامی مملکت فرمان فرماست سرزند بنویسد و احتیاط نکند . گویند در این کار مصالح بسیاری است.

اندیشه گر دیگر ایرانی که نوشته هایی بسنده در زمینه ی پدیده های نوین اروپا در آغازین سالهای سده ی ۱۹ به دست داده (۰ میرزا ابوالحسن شیرازی)) معروف به ((ایلچی)) است.

((ایلچی)) به یکی از مهمترین و سودمندترین نهادهای دمکراسی یعنی ((مطبوعات)) که در اصطلاح ((رکن چهارم مشروطه)) نام گرفته ، اشاره و در توصیف آن بیش از یک صفحه از کتاب ((حیرت نامه)) خود را سیاه می کندولی هرگز پیرامون اهمیت واقعی مطبوعات و نقش بنیادی که روزنامه در بالا بردن سطح آگاهی همگان بازی می کند سخن نمی راند. معمولا از روزنامه به عنوان وسیله ای برای پر کردن اندیشه های همگانی با بهره گیری از اصل آزادی اندیشه و بیان نام برده شده است.

دکتر عبد اهادی حائری می نویسد :

((عبدالطیف شوشتری)) که انگلیس ویا هیچ کشور غربی دیگری را ندیده بود و داوریش بر پایه ی آگاهیهای دست دوم در هندوستان بود یکی از جنبه های مهم روزنامه و مطبوعات را با توجه بدان اصل به شیوه ای بس اندیشمندانه تر مورد بررسی قرارمی دهد. اما :

((ایلچی)) از چگونگی فروش روزنامه که آن را ((News)) یا ((کاغذ اخبار)) می خواند و اندازه ی آن که ((یک چارک در سه چارک)) بوده واین که روزنامه ی خبری امروز ((آلت تطهیر غایط فردا)) می شود سخن به میان می آورددر مورد دو جنبه ی مهم روزنامه یعنی محتوای آن و فایده ی آن تنها این سخنان نه چندان بنیادی را برای گفتن

دارد.

...مردمان آن کاغذ را به نیم فروش یا کمتر و بیشتر می خرنند و جمع وجوه ((نوز)) هفتصد هزار تومان است که عاید خزانه ی شاهی می شود و مدار روزگار اهل ((نوز)) نیز با حسن وجهی می گذرد. و از جمله مضامین آن اینکه فلان سردار فتح کرد و فلان شکست خورد، و فلان عروسی کرد و بهمان راپسر یا زن مرد، و در فلان خانه ضیافت شد و فلان را به رقص آوردند و فلان را سخریه نمودند و فلان کس رابه نفت اندودند.

از دیگر افرادی که می توان به عنوان هواخواه نوگرایی نام برد، ((میرزا صالح شیرازی)) فرزند ((حاجی باقرخان کازرونی)) است.

((میرزا صالح)) نخستین چاپخانه ی دولتی ایران را در تبریز بکار انداخت و برای اولین بار در تهران روزنامه ای را با نام ((کاغذ اخبار)) منتشر ساخت.

...وی از نوگرایان، نوآورها و نویسندگانی جهان غرب، به ویژه روسیه و انگلیس به شیوه ای گسترده سخن آورده و در باره ی بسیاری از آنها گرایشهایی هواخواهانه از خود نشان داده است. وی از پیشرفتهای انگلیس در زمینه های گوناگون دانش و امور اداری و کشوری یاد کرده است، صنعت چاپ، علم شیمی، نظام پارلمانی، اهمیت حکومت قانون، آزادی برای مردم، شرکت مردم در حکومت از طریق انتخابات عمومی و اخذ آراء و محدود بودن قدرت و اختیارات شاه از مسائلی است که ((میرزا صالح)) در زمینه نوگرایی مورد بحث قرار داده و به شیوه ای آگاهانه به هم میهنان خویش شناسانده است.

بی اعتنائی های ناصرالدین شاه نسبت به امور مملکت داری و خیلی از اصلاحات اساسی که کشور را در حالت سکون نگه داشته بود، روشنفکران و آزادیخواهان ایران را به قدری

برآشفته کرده بود که حتی عده ای از آنان نتوانستند در کشور بمانند و شروع کردند گروه گروه به مهاجرت‌ها و تبعیدهای خود خواسته.

این مهاجران در کشور های مختلف چون مصر، عثمانی و هندوستان و کشورهای اروپایی اولین گروه‌های آزاداندیشی و روزنامه نگاری را بنا نهادند، و شروع به روشنفکرهایی در مورد حکومت استبدادی و پیشرفتهائی که در کشور های اروپایی به یک حکومت مشروطه دمکراسی رسیده است، و کم کم بذر آزادی و آزادیخواهی را در زبان ملت ایران کاشتند که این آزادیخواهی تبدیل به حکومت مشروطیت ایران گردید.

عده ای از اندیشمندان و آزادیخواهان که هر کدام به نوعی از ایران خارج شده بودند، در کشورهای مختلف اقامت گزیده بودند. کشور عثمانی یکی از این کشورهایی بود که اندیشمندان و آزادیخواهان ایرانی زیادی را در خود جای داده بود .

در سال ۱۳۰۳ ه.ق. حدود ۱۶ هزار ایرانی در کشور عثمانی زندگی می کردند که هزار ایرانی در کار تجارت مشغول بودند.

کشور ترکیه از چندین لحاظ برای فعالیت های سیاسی ایرانیان مناسب بود. اول اینکه ترکیه کشوری بود که حجم وسیعی از کالاهای کاروان های تجاری اروپا و شرق را به هم متصل می کرد و تجار ایرانی نیز برای رساندن کالای خود به اروپا از این خط مسیر گذر استفاده می کردند .

وجود تجار ایرانی در این کشور تنها اکتفا به واردات و یا صادرات کالاهای تجاری نبوده بلکه نوعی نوگرایی و آزادیخواهی اروپایی را نیز به همراه کاروان تجاری وارد ایران می کردند.

دوم اینکه اکثر زائران خانه خدا از مسیر خط ترکیه عبور می کردند.

سوم اینکه ترکیه هم مرز با ایران بود و برای فعالیت های سیاسی جای مناسب به شمار می آمد و بدین جهت عده زیادی از ایرانیان در آنجا ساکن شده بودند. علاوه بر آن اختلافات و رقابت های دائمی میان دربار تهران و اسلامبول، این شهر را مرکزی برای فعالیتهای مخالفان سیاسی کرده بود.

یکی از مطبوعات آزادیخواهی ایران ((روزنامه اختر)) بود که در استانبول و در مورخه ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ ق.ه. توسط ((میرزا مهدی و محمد طاهر)) در استانبول پایتخت امپراطوری عثمانی متولد شد. این روزنامه تا تاریخ ۱۳۱۳ ق.ه. ۱۸۹۵ میلادی انتشار می یافت.

((ادوارد براون)) می نویسد :

روزنامه اختر تنها جریده ی قابل مطالعه زبان فارسی است که هفته ای یک بار در استانبول به چاپ می رسد.

در دوران تیره و تار استبداد ((روزنامه اختر)) کمک بزرگی به تنویر افکار ایرانیان نموده است.

((ادواد براون)) برخلاف اینکه بداند ((روزنامه اختر)) چرا و چگونه و توسط چه کسانی انتشار یافته است صرفاً بخاطر بعضی مطالب آزاداندیشی که توسط خوانندگان روزنامه ارسال می گردید و نقد و بررسیهایی که این روزنامه در مقابل حکومت ایران و کشورهای خارجی می کرد و بخصوص سیاستهای کشور عثمانی را برای دولت ایران تفسیر می کرد، در تاریخ مطبوعات مشروطیت ایران از اختر به عنوان ((تنها جریده قابل مطالعه در زبان فارسی)) یاد می کند.

در این شهر روزنامه های زیادی در زبانهای مختلف چاپ می شد، روزنامه های ترکی، فرانسه، رومی، ارمنی، عربی و بلغاری.

و اما اختر اولین روزنامه ی فارسی زبان بود که با مجوز و حمایت دولت ناصری در خارج از مرزهای ایران انتشار می یافت. اما به نکته ای که هرگز در تاریخ مطبوعات ایران به آن اشاره نگردیده است نقش سفارت ایران در جریان آنجاست، سفارتی که از هر جهت مدیون ۱۲ سال خدمت ((میرزا حسین خان سپهسالار)) بود. او در مدت سفارت خود به روشنفکران تبعید شده به ترکیه نزدیک شد که معروفترین آنها ((میرزا ملکم خان)) بود.

پس از سپهسالار و بعد از یک دوره کوتاه مدت دو ساله سفارت ایران بدست ((حاج محسن خان معین الملک)) افتاد. او با عناصر اصلاح طلب داخلی از جمله ((علی خان امین الدوله)) آشنایی و پیوند خوبی داشت. با همین پشتوانه منشاء کارهای بزرگی در آنجا شد، او در دوره ۱۸ ساله سفارت خود روزنامه اختر را به راه انداخت و کوشید با دیپلماسی قوی خود توجه دولتمردان ایرانی و عثمانی را به لزوم انتشار روزنامه مذکور

جلب کند. نایب اول و مترجم سفارت را نیز به خدمت اداره ی اختر فرستاد. پس از او این وظیفه را ((میرزا اسدالله خان ناظم الدوله)) برعهده گرفت.

انتشار روزنامه اختر توانست در مدت کوتاه جمع بزرگی از آزادیخواهان را دور خود جمع کند و نویسندگان آزادیخواه در مقالات آن روزنامه شریک گردیدند. و از آن میان از ((میرزا آقاخان کرمانی)) و ((شیخ احمد روحی کرمانی)) نام برد که این دو تن بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه به جرم دخالت در ترور شاه به دولت ایران تحویل گردیدند و در شهر تبریز و در زیر زمین منزل مسکونی زندانی و بعد از مدت کوتاه همراه یک تن دیگر به طرز فجیع سر بریدند.

روزنامه و ((گازت)) روشنایی بخش آفاق و مدنیت است و کمل الجواهر آفاق ترقی ملک و ملت. فلک دانش را ماهی است تابان، آسمان هنر را مهری است درخشان، راستی جویان را مجموعه لطائف آثار است، آگاهی خواهان را جریده ی خلاصه افکار تقویم وقایع گذشته و حال است، امنیت افزای سلامت زمان استقبال، گازت که به نیت پاک در خدمت قومی کوشد آن گروه بختیارترین مردم خواهد بود. بدین وسیلت گوی نیکنامی را در کوی انسانیت تواند ربود. گازت به رستگاری و استقامت باشد، جلیس ظریفان پاک ضمیر است و انیس العیان آگاه خیر، مدعی است بی مزاحمت، مصاحبی است بی نفاق، مخبری است بی غرض، خادمی است بی ارادت، محرمی است بی خیانت، همدمی است بی ریا، رفیقی است صدیق، ناصحی است مشفق، تاریخی است ناطق.

ناصرالدین شاه با توجه به اینکه خود شخصا دستور و مجوز انتشار روزنامه اختر را در استانبول صادر کرده بود ولی گاه گاهی نیز از مطالب روزنامه اختر برآشفته می شد.

وبارها حتی دستور جلوگیری از انتشار آن را صادر کرده بود . و روزنامه اختر در عمر بیست ساله ی خود چندین بار توقیف گردید و بارها نیز از ورود این روزنامه به خاک ایران جلوگیری به عمل آورد.

روزی نسخه ای از روزنامه اختر که به دستش رسیده بود و از خواندن آن بقدری برآشفته بود که در نامه ای حتی مطالعه آن را به خارجیان مقیم ایران نیز قدغن کرد و در فرمانی به ((امین السلطان)) می نویسد :

این روزنامه اختر باز هم فضولی های زیادی می کند. نسخه ی آن را دیدم، حال می دهم بیاورند.

((آرتیکلهای)) بدی نوشته شده است. ملاحظه می کنید این روزنامه این دفعه باید جدا قدغن سخت بشود که پستخانه قبول نکرده و نیاورند به ایران ، حتی به چاپار های انگلیس و روس و فرانسه هم قدغن کنند که منبعد روزنامه اختر نیاورند به ایران ...به سفراء هم خودتان قدغن بکنید که چاپارهای آنها روزنامه اختر را قبول نکرده نیاورند. البته ...
...کار کرد دیگری که سفارت ایران برای اختر در نظر داشت و آن را از نامه ی ((معین الملک)) به شاه بعداز تعطیلی نخست اختر می فهمیم ، آن بود که سفارت ، اختررا سلاخی علیه ((یاوه کویی های روزنامه های ترک)) می خواست. با توجه به این قضایا می توان پی برد که چرا دولت ایران رضایت داد که در خارج از نظارت وزارت انطباعات خود ، روزنامه فارسی منتشر شود.

اختر در ابتدا توجه زیادی به اخبار ایران نداشت و نخستین بار در شماره ۱۵- سال سوم خود خبر جشن سی امین سال سلطنت ناصرالدین شاه به نقل از روزنامه ((ویندابند پست)) winda bond post چاپ کرد.

یکی دیگر از مهاجرین ایرانی که سعی در اتحاد ممالک اسلامی میکرد((سید جمال الدین افغانی (اسدآبادی)) بود . اسدآبادی بدنبال حکومت مشروطه نبود بلکه با هر عنوانی می خواست طرح یک امپراطوری اسلامی را در شرق زمین به عنوان اتحاد ممالک اسلامی بنیان کند.

و در این میان نیز سعی می کرد که حکام این امپراطوری را هر کشوری که او را به عنوان قبول وی بداند مسلمین را به طرف آن حکومت سوق دهد. وی بعد از راهیابی به دربار حکومتی ایران و دیدار با ناصرالدین شاه و همینطور بعد از تبعید او از ایران در دربار عثمانی راه یافت و سپس تلاشهایی را برای رسیدن به همکاریهای انگلیس انجام داد ولی از آنجایی که نتوانست حمایت هیچ کدام از کشورها را جلب کند ، با یک شخص مصری ((شیخ محمد عبده)) توانست روزنامه ((العروه الوثقی)) را در پاریس انتشار و توزیع کند. این روزنامه بطور مجانی به تمام کشورها ارسال می گردید. ((سید جمال الدین)) افکار خود را توسط این روزنامه منتشر می داد و هدف خود را در روزنامه ((العروه الوثقی)) تا حد امکان در خدمت شرقیها بودن می داند و علل و مواردی را که باعث ضعف و سقوط آنان شده ، بیان می کند.

چنانچه از اولین شماره این روزنامه که در سرمقاله می نویسد، هیچگاه اشاره ای به اخبار داخلی ایران نمی کند بلکه وی همیشه به عنوان شرق و مردم شرق زمین یاد می کند.

هدف ما از انتشار این روزنامه پرداختن به ضروریاتی است که می تواند به مردم شرق زمین کمک نموده و آنان را برای جبران عقب ماندگی ها و پرهیز از مشکلات و اشتباهات آینده آماده سازد. مطالعه عوامل این عقب افتادگی و انگیزه هایی را که موجب گردیده تا راهها گم گشته و هدفها ناشناخته باقی بماند و راهنمایان و رهنوردان ندانند که چگونه باید از آن سربرآورد، قابل پژوهش و بررسی می گردد و چنین اقدامی است که حجاب اندیشه هارابه کناری زده و مقاصد زور گویان و سود جویان رانشان خواهد داد...

اگر بخواهیم روزنامه اخترا یکی از اولین روزنامه های انتشار یافته در خارج از ایران بدانیم باید قبول کنیم که تا سال پنجم انتشار خود این روزنامه در انحصار کامل دولت ایران قرار دارد و از سال پنجم اختر کم کم از دولت ایران فاصله می گیرد و این امر باعث می گردد که روشنفکران و اندیشمندان به سوی اختر کشش پیدا کنند و نظرات خود را انتشار دهند و از سال ششم انتشار اختر ، میتوان در یافت که تیراژ آن افزایش یافته است.

این روزنامه در تمام عمر خود از حمایت های مادی دولت ایران بهره مند گشته است که هر بار هم اختر در روزنامه خود با درج عنوان کمک های مادی از آنها قدردانی کرده است. بطور مثال می توان در سال چهارم انتشار اختر به این مطلب برخورد که ... ولیعهد یک

طاقه شال کرمانی و ظل السلطان یک طاقه شال و پنجاه تومان پول نقد به اختر کم می کند.

در سال ششم وایعهد کمکهای خود را تکرار می کند.

در سال هشتم نایب السلطنه کامران میرزا ۱۸۷ تومان برای اختر می فرست.

در سال بیستم اختر باز هم مورد عنایت ناصرالدینشاه قرار می گیرد و مبلغ ۵۰۰ تومان به اختر کمک می کند.

روزنامه اختر با اینک توانست در جریان انحصار تنباکو افکار عمومی را نسبت به واگذاری ((امتیاز رژی)) آگاه سازد و قبل از اینک دولت ایران قرار داد رابطور رسمی اعلام کند روزنامه اختر متن را چاپ و منتشر کرد و افکار عمومی ایران را دعوت به لغو این انحصار کنند، که بالاخره هم این قرارداد در اثر فشارهای داخلی و خارجی لغو گردید. اما باید گفت که اختر در تمام طول عمر خود همیشه از یک رشوه ی سیاسی از طرف دولت ایران برخوردار بود و جالب اینکه همیشه در مقابل کمک های دولت تقدیرهایی بی شمار از شخص شاه و شاهزادگان انجام داده است و حتی گاه گاهی ساز دولت راکوک می کرده و با آنها همصدا شده و علیه سایر روزنامه ویا به مسائل آزاداندیشی تاخته است و این دوگانگی سیاسی در عمر اختر نقش بازی کرده است.

مثلا: در شماره نخستین خودمی نویسد:

آن آزادی که در ایران هست می توان گفت که در هیچ جا نیست .

ویا در شماره ۳۰ سال بیستم علیه روزنامه ((قانون)) ((میرزا ملکم خان)) مقاله های
تندی را می نویسد:

اختراز حکومتی طرفداری می کند که شاه عقیده داشت ... نوکرهای من و مردم باید جز
از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند. بالمثل اگر اسم پاریس یا بروکسل
برده شود، ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی.

وقتی که اختر به روزنامه ((قانون)) حمله می کند، با وجود اینکه ((ملکم خان)) خود در
تمام عمر سیاسی، منافع خویش را بر دولت و ملت ایران ترجیح می داد، باز با عقاید
خویش در روزنامه ((قانون)) می نویسد:

ایران مملو است از نعمات خدادادی، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن
قانون است. هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست، زیرا قانون نیست. حاکم تعیین می
کنیم بدون قانون، بندگان خدا را می کشیم بدون قانون، سرتیپ معذول می کنیم بدون
قانون، حقوق دولت را می دزدیم بدون قانون، خزانه می بخشیم بدون قانون، شکم پاره
می کنیم بدون قانون،... روزنامه ((قانون)) در نامه ای به ناصرالدین شاه می نویسد:

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم. در این مدت چهل سال سلطنت هیچ
قسم توجه شاهنشاهی در اصلاح امر ایران ثمری نبخشید، با فراغت طولانی و با همه ی
اقدامات ملوکانه، امروز ولایت ایران خراب تر، خلق ما مفلوک تر، لشکرها بی نظم تر،
استقلال دولت کمتر، رنجش عامه بیشتر و خطر انهدام بیشتر شده است.

اگر ناصرالدین شاه بعد از چهل سال سلطنت می توانست گوش به مخالفت‌هایی که علیه او در کشور و خارج از کشور بلند میشد بدهد و اگر اصلاحاتی را در این زمینه ها که می تواند خطر انهدام دولت او را به سرانجام برساند می داد، شاید امروز تاریخ ایران سرانجامی دیگر را در پی می گرفت. و چنانچه این اصلاحات هرگز توسط ناصرالدین شاه بوقوع نپیوست و بعد از او نیز شاهان قاجار نتوانستند از صدای آزادیخواهان ی ایرانیان در امان باشند و این اصلاحات هرگز انجام نیافت و حکومت قاجار نیز به انقراض خود رسید، حتی در دوران پهلوی نیز هزاران بار این هشدار ها داده شد ولی هرگز از طرف دولت پهلوی هم چنین اصلاحاتی انجام نگرفت و بالاخره شاهد بودیم هر آنچه که بر سر حکومت ۵۰ ساله پهلوی آمد.

و اما از مطبوعات دوران مشروطیت باید از روزنامه هایی نام برد که در کنار مردم و از داخل توده های مردم تولد یافته اند یاد کرد، هر چند که مطبوعات خارج از کشور در تنویر افکار عمومی ثمرات بسیاری بخشید اما مطبوعاتی که در داخل کشور شکل یافته اند بیشترین سهم خطرات را متحمل گردیدند.

اتحاد روزنامه نگاران در داخل کشور توانست نویسندگان و روشنفکران داخل کشور را دور خود جلب کنند و این اتحاد سبب تولد روزنامه های دیگری گردید. مثلا در تبریز ((شب نامه)) منتشر شد که مردم را علیه حکومت شاه بسیج می کرد. اولین ((شب نامه)) توسط ((علیقلی خان آذربایجانی صفری)) تاسیس گردید و بعد از آن روزنامه ((شاهسون)) دومین روزنامه ای بود که در ایران بطور مخفی منتشر می شد.

مقالات ((شب نامه)) توسط مدیر آن ((آقا علی)) نوشته می شد و چون مطالب ((شب نامه)) موجب برانگیختن بغض و کینه شدید سران حکومت می گردید به طور مخفیانه انتشار می یافت.

مثلا در جریان واگذاری انحصار تنباکو به انگلیس ، کلیه روزنامه های داخلی و خارج از کشور بر دولت فشار آوردند و مطبوعات توا نست افکار عمومی را علیه این قرار داد بسیج سازد که حتی ((آیت الله میرزا حسن شیرازی)) فتوای تحریم دخانیات را صادر کردند. و این مبارزه شاه را با لغو واگذاری تنباکو و توتون مواجه ساخت و این پیروزی به نفع مردم ایران به پایان رسید.

روزنامه ((اختر)) نمی تواند در این دوران خود را یکه تاز میدان بداند زیرا در همین زمان ۲۲ روزنامه دیگر در خارج از مرزهای ایران منتشر می شد که اکثریت آنها نیز در امتیاز آزادیخواهان و روشنفکران بود، گاه روزنامه ای در داخل ایران توقیف می گردید ولی بعد از مدت زمانی کوتاه در کشوری دیگر همین روزنامه با همان نام و یا با تغییر نام دوباره تولد می یابد.

زمانی که روزنامه ((اختر)) از بذل و بخششهای ناصرالدین شاه رشوره ی سیاسی می گرفت سایر مطبوعات با سرمایه ای ناچیز و با مشکلات مادی شدیدی نسبت به بی عرضه گیهای ناصرالدین شاه آگاهی می دادند.

مثلا روزنامه ((شمس)) که توسط ((سید حسن تبریزی)) در استانبول منتشر می شد در مقاله ای به عنوان ((اجمال سیاسی)) اشاره به بی عرضه گی ناصرالدین شاه می کند و می نویسد:

تا کنون فرصت هائی که بدست دولت ایران افتاده بود، اگر از آنها استفاده می شد دولت ما از ((ژاپون(ژاپن)) بیشتر ترقی کرده بود .

در هنگام سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه عوض اینکه هئیت حاکمه نافذه کشور مایه نشر علوم و معارف و گشودن مکاتب و مدارس و ترویج و تنسیق قشون ، تربیت قوای بحری ، انشاء و تمديد راههای شوسه و آهنی که مایه ی الحیاط ملک و ملت است ، توسیع و تقویت زراعت و تجارت ، اخراج و استعمال معادن متنوع داخله ، تنویر افکار ابناء وطن نماید... به عکس مبالغ گرافی که به انواع ظلم و تعدی و اقسام جبر و شکنجه از رعیت بیچاره تحصیل می شد صرف سیاحت های بیفایده فرنگستان و بازیچه های این و آن شد.

از سیاحت ناصرالدین شاه ملت ایران به قیمت دو پول ماده و معنا مستفیذ نگردید، بلکه تمام عرف و عادات فرنگیان را به کشور ایران هدیه و سوغات آورد. عوض توپ کروپ و اسلحه... کشتی های زره پوش ، علم، عمل ، قوانین عدل و داد ، اصول مملکت داری و کشور گیری ، بازیچه (اسباب بازی) و مبل خرید.

ملت بیچاره را از هر گونه ترقی و پیشرفت ممانعت می کرد، خون زیردستان را او و اتباعش مانند زالو مکیندند. هر کجا آبداری بود ، سردار و هر کجا کلهتروبی پدري بود، مهتر و قاعد خيروشر ، مقدرات ملت معظمه و نام ننگ هزاران ساله ایران که از عهد دارا و انورشیروان

مصون مانده بود بازیچه ی یک مشیت فاجرات و فساق، دستخوش یک رمه کاسه لیس و خائن گشت، هر طفل سبق خوانی ، وزیر ،هر چاپلوسی نماینده و سفیر ، ملیجک ها امیر نویان و بچه های شیرخواره امیر تومان ، دست غیب سید جمال الدین و ملا رضا (میرزا رضا کرمانی) را فراهم آورد و حیات آن جانی جاودانی را خاتمه کشید. خلف از مظفرالدین شاه که نمود (مجموعه امراض و اسقام) ، گاهی به ساحت و سفاهت ، بعضی به انجماد و انزوا ، اسما اگر چه پادشاه ایران بود ولی معنا ((اتابک)) مردود حکمرانی می نمود. تالینکه از قضا سر کنگبین صفر افزود و مشروطه اعلان شد. جان از ناخوشی و اسقام و هواپرستی و اوهام تاب مقاومت ، طاقت استقامت نداشت ، طوعا و کرها به تسلیم آمل و تمنیات ملت راضی شد و رفت.

محمدعلی نابکار آمد و به کام رسید. در وهله ی اولی مانند گوسفند سلیم رضا و تسلیم نمود، تالینکه بالاخره همینکه بر تخت آباء و اجدادی خود را سوار و استوار یافت آنچه نکردنی بود کرد.

من الحقیقه لکه تخت کیان و مایه بدنامی ایرانیان گشت. نوکری و اسارت روس را بر پادشاهی منظم مشروطه بودن ترجیح داد تا در انجام سرنگون و مسافر دارالبوار شد.

روزنامه ((اختر)) در ماجرای نهضت تنباکو بعد از انتشار قرارداد در روزنامه به مدت هفت ماه توقیف گردید. اما در بازگشایی دوباره روزنامه ((اختر)) از واگذاری امتیاز تنباکو از دولت ناصرالدین شاه حمایت می کند و در یک مقاله تندى به مردم تبریز حمله می برد و از پرداخت نشدن مالیات به دولت انتقاد کرده و می نویسد :

مالیات پرداختی به دولت برای دفاع از کشور کافی نیست و دولت ناچار این امتیازات را می دهد و دیگر عمر وزید را نمی رسد که در مقابل اجراءات دولت بدون مال اندیشی و ژرف بینی به ممانعت برخیزد.

روزنامه ((اختر)) در تمام عمر خود همیشه از دولت ایران حمایت کرده است و بدلیل هدایایی که از سایر شاهزادگان برای ادامه ی حیات ((اختر)) ارسال می شد به غیر از شاهزادگان از سایر حکام ایران تمجید و حمایت می کرده و از آنان به نیکی یاد کرده است.

در مقاله ای حادثه ترور ناصرالدین شاه را چنین ((مصیبت عظمی)) برای ایرانیان می داند. در حق تبعه وزیردستان چندان رؤف و مهربان بود که پدر بر اولاد. از کمال دقت از وضع معیشت اهالی هر مملکتی از ممالک ایران آگاهی داشتند.

روزنامه ((اختر)) از شخصیتی در تاریخ ایران تمجید می کند که پنجاه سال به تاریخ و فرهنگ ایران زمین بدهکار است و کوچکترین ارزشی به آن نداده است ، ایران و ایرانی حتی به اندازه ی گربه ی ((ملوس)) اوارزش نداشت که با شنیدن خبر مرگ ((گربه اش)) چنان برآشفته می گردد که دیوانه وار خشمگین شده و به کلیه حکیمان و درباریان فاش و توهین می کند و حتی چند روزی از خوردن غذا سرباز می زند و بعدا در یک تدفین شاهانه گربه را به خاک می سپارند و کلیه ی بزرگان و درباریان را وادار می سازد که در تدفین گربه شرکت کنند و برای او سوره حمد بخوانند.

ویا در سفری که آب و هوای کوهستانی با مزاج گربه ی درباری سازگار نمی شود او را با یک کالسکه ی سلطنتی و با حکیم و شش پرستار و دوازده نگهبان مسلح به سوی قصر شاهی روانه می سازد.

((اختر)) چنین شاهی را آگاه به مسائل معیشت اهالی و مملکت می داند. شاهی که جای پرداختن به مسائل سیاسی خارجه ویا رسیدگی به امور آشفته ی کشور ساعتها با ملیجک به تیله بازی می پرداخت.

((اختر)) از پدری مهربان یاد می کند و مرگ او را ((مصیبت عظمی)) برای ایرانیان مداند که روزی همین مهربان مرد تاریخ ایران زمین ، فرمان قتل یگانه اصلاح اندیش و اصلاح گرای مبارز و اندیشمند ایران زمین ((امیر کبیر)) را صادر می کند. ((اختر)) از شاهی مهربان یاد می کند که به معیشت اهالی تمام ممالک مملکت آگاهی دارد ، شاهی که بعد از مرگ او ، مظفرالدین شاه دستور اخراج زنان شاه مرحوم را از قصرشاهی می دهد، هزار و هشتصد زن از زنان شاه از قصر بیرون می روند . شاه مهربانی که پرداختن به مسائل حرم سرا و مشکلات آنها تمام اوقات روزانه ی او را مشغول می کرد و بقیه ی ساعت رایا در حال تناول بودند ، یا تیله بازی و شراب خواری ، و یا تلخک بازی و بزم های شبانه و ...

باید گفت که روزنامه ی اختر به حقیقت که جیره خوار دولت ناصری بوده و در تمام عمر خود نان رابه نرخ روز خورده است.

ویا بقول سید هادی خسروشاهی :

اختر مزدور رژیم قجری بود.

میرزا رضا کرمانی توانست سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه را خاتمه دهد و با کشته شدن وی تحولات سیاسی در داخل و خارج از کشور بوقوع پیوست و فصلی جدید در مطبوعات ایران بوجود آمد.

مطبوعات توانست پیوند طبقات مختلف کشور را به همدیگر نزدیک سازد و بین آزادیخواهان ، روحانیون و روشنفکران ایران و ایرانیان مقیم اروپا ، پلی باشد برای مبارزات آینده. مقالات زیادی در مطبوعات داخل و خارج توانست قشر بزرگی از مردم را در امور اداری کشوری آگاه سازد.

دوران جدیدی در سیاست ایران شکل گرفت، که عصر آگاهی مردم نسبت به دوران اسبدادی ناصرالدین شاه تحولی تازه یافته بود، مردم به واسطه ی مطبوعات بینش لازم رادر مورد آزادیخواهی و ادامه حیات سیاست کشور رایافته بودند و در طی این دوران مطبوعات خارج از کشور که بیشترین بینش خود را از دولت های اروپایی و روش آزادیخواهی مبارزین اروپایی می گرفتند، درمان درد بزرگ ایران را ، داشتن یک قانون اساسی ، یک مجلس شورا و یک دولت دلسوز می دانستند که این اندیشه های نوین توانست راه را برای ورود یک حکومت مشروطه هموار سازد .

بعد از مرگ ناصرالدین شاه ، مظفرالدین شاه بر تخت پادشاهی نشست، و این شخص چون سایر شاهان قاجار بی عرضگی آنها را به یدک می کشید ولی از آنجائی که مریض احوال

بود و قدرت شاخ به شاخ شدن رابا نیروهای تازه به میدان آمده ی روشنفکران را نداشت ناچار تن به حکومتی مشروطه داد، مطبوعات رکن اصلی مشروطیت را بر عهده داشت و تا آنجائی که می توان به جرات گفت که روزنامه نویسان و مطبوعات بزرگترین سلاح قاطع انقلاب مشروطیت بوده است.

هر روز بر تعداد روزنامه ها افزوده می شدند و روشنفکران زیادی برای آگاهی دادن مردم دست به قلم برده و دفتر جدیدی را در برابر ایرانیان می گشودند. در این دوران تعداد آگاهان مردم نیز به بیشمار رسیده و تعداد تیراژ روزنامه ها هم بالا رفت ولی با وجود این باز هم روزنامه هائی بودند که با تیراژ بالا نمی توانست جوابگوی خواسته های مردم باشد و روزنامه ای که صبح منتشر میشد تا شب کم یاب می گشت طوری که حتی بازار سیاه درست می شد، روزنامه ای که صبح یک ریال قیمت داشت شب حتی به بیست ریال هم می رسید ولی با این حال مردم بدنبال آن می گشتند و آن را بدست می آوردند و از اطلاعات و اخبار آن بهره مند می شدند.

با اوج گرفتن روزنامه های ملی تیراژ روزنامه های دولتی نیز رو به کاهش می رفت تا جایی که دولت حتی ناچاراً آن را به اجبار و رایگان بین کارمندان دولت تقسیم می کرد و این شکست مطبوعات دولتی که تا زمانی تنها یکه تاز مطبوعات ایران بود و از اخبار داخل دارالسلطنه می نوشت، دیگر ارزش خود را در میان مردم از دست داد. مظفردالدین شاه چون جای خود را بر تخت پدر محکم کرد در فکر عیاشیهای خود برآمد و تصمیم به مسافرتهای اروپایی گرفت و چون خزانه دولت خالی بود، دست نیاز به همسایه های همجوار دراز کرده و از دولت روس و انگلیس وام گرفت. مخارج سفر شاه

در این زمان به قدری زیاد میشد که طبق یک سند هزینه یک روز شاه در اروپا بالغ بر شش هزار فرانک می رسید.

در این دوره امور اداره ی گمرکها رابه چند بلژیکی سپردند و در اینجا بود که صدای داد و بیداد روزنامه های داخل و خارج از ایران بلند شد و هر روز علیه این واگذاری گمرکها و بی عرضه گی در اداره امور کشور و همینطور ولخرجیهای مظفرالدین شاه در اروپا شروع به نوشتن مقالات سخت و انتقادی کردند.

((علی اصغر خان اتابک ، امین السلطان)) که صدر اعظم آن زمان بود به وحشت افتاده و دستور جلوگیری از ورود تمام مطبوعات خارج از کشور را صادر کرد، مخصوصا از سه روزنامه انقلابی که مقالات خیلی تندى علیه حکومت و اتابک می نوشتند جلوگیری شدیدی می کرد که یکی از آنها روزنامه ((حبل المتین)) بود که توسط ((جلال الدین الحسینی مویده الاسلام)) در کلکته هندوستان به چاپ می رسید.

روزنامه ((آزاد)) که توسط ((میرزا سید حسن کاشانی)) در کلکته هندوستان به چاپ می رسید، و چون میرزا سید حسن کاشانی در تهران روزنامه ((حبل المتین)) را انتشار می داد و توسط اتابک اعظم این روزنامه توقیف شده بود و خود میرزا حسن مدتی در غل و زنجیر وی بود و بعد از آزادی از زندان از طریق مصر به کلکته هندوستان رفته و در آنجا روزنامه ((مفتاح الظفر)) و ((آزاد)) را انتشار داد و این روزنامه را بصورت مجانی برای مشترکین خود به ایران ارسال می کرد و علیه اتابک و مظفرالدین شاه مقالات تندى می نوشت.

یکی دیگر از این روزنامه ها ((روزنامه ثریا)) بود که در قاهره و توسط ((سید فرج الله الحسینی)) و ((میرزا علی محمد خان کاشانی)) انتشار می یافت.

البته قابل ذکر است که تمام روزنامه های داخل و خارج از کشور به میزان و توان خود در مقالاتشان فسادگریهای اتابک و مظفرالدین شاه را می نوشتند و مردم را به اعتراض و شورش دعوت می کردند .

در سال ۱۹۰۱ میلادی گروه زیادی از مطبوعات داخل کشور توقیف گردید و عده ی زیادی از نویسندگان و روزنامه نویسان زندانی و گروهی نیز از ایران تبعید شدند . در سال ۱۹۰۳ میلادی اعتراضات و ناراضیاتی های عمومی آنچنان توسعه یافت که اتابک قدرت مقابله نیاورد و از دولت استعفا نمود و به جای او ((عین الدوله)) صدر اعظم گردید.

تا وی پای بر مسند دولت نهاد دستور توقیف مطبوعات را صادر کرد ، و عده ی زیادی از روزنامه نویسان زندانی شدند و عده ای نیز بعد از تحمل زندان از ایران تبعید شدند. در میان تبعید شده ها ((مجد الاسلام کرمانی)) مدیر روزنامه ی ((ندای وطن)) و ((کشکول)) بود و ((میرزا علی آقا شیرازی)) مدیر و نویسنده روزنامه ی ((مظفر)) بود. روزنامه ((کشکول)) در شماره ۲۵ خود شعری از ((جلال الملک)) در باره مهاهده روس و انگلیس چاپ میکند :

گفتند که انگلیس با روس عهدی بسته است تازه امسال تادر پلتیک هم در ایران زین پس نکنند هیچ اخلال افسوس که واقفان این ملک بنشسته وغافلند از این حال گز صلح میان

گربه و موش ویران گردد دکان بقال ((عین الدوله)) به خیال اینکه اگر روزنامه ها را توقیف و روزنامه نگاران را زندانی کند و از ورود روزنامه های ملی خارج از کشور جلوگیری به عمل آورد ، اوضاع امور کشور رابدست می گیرد و سیاست خود را ادامه می دهد.

بلافاصله بعد از توقیف روزنامه هاوزندانی شدن روزنامه نگاران ، روزنامه های زیر زمینی پابه عرصه وجود گذاشتند و با نام ((شب نامه)) انتشار یافتند. این روزنامه هادر شهرهای مختلف ایران بصورت مخفیانه انتشار و توزیع می گردید و علیه حکومت مقالات تندى رامى نوشت که شهر تبریز از مراکز اصلی انتشار و توزیع (۰ شب نامه)) بود و چون در خفاء صورت می گرفت و تشکیل گروه های اندیشمند و آزادیخواه در این محفل ها باعث بوجود آمدن ((انجمن های سری)) گشت. این انجمن ها بیشتر تفسیر مسائل سیاسی انجام می گرفت و در شب نامه)) انتشار می یافت. رفته رفته در تمام شهرهای ایران (۰ انجمن های سری)) پای گرفت و قابل ذکر است که در تهران از ۵۴ عضو فعال انجمن سری ۲۰ نفر از آنها روزنامه نگار بودند و بقیه را روحانیون و تجار تشکیل می دادند. فعال ترین این انجمن ها ، انجمن سری تبریز بود که روزنامه نگاران این شهر آن را هدایت می کردند و فعالیت زیادی نسبت به سایر شهرها حتی تهران داشتند. کسانی که نقش عمده ای در این انجمن سری ایفا می کردند، (۰ میرزا محمد علی خان تربیت)) که مدیر روزنامه ((کنجینه فنون)) بود و ((سید حسین خان عدالت)) مدیر روزنامه های ((عدالت)) و ((الحدید)) بودند.

سید (حسین خان عدالت)) در یکی از مقالات خود در روزنامه (. الحدید)) می نویسد :

بیا سوته دلان گرد هم آئیم که درد سوته دل ، دل سوته دونه خدایا ، قادر متعال ، به کدام بدبختی وطن عزیز بنالیم، از جهل و غفلت که عموم را گرفته سو به که کنیم، یا در پایداری حقوق هموطنان یا از پریشانی و تضییع اوقات جگر گوشگان در محبسه‌های تاریک ، یا از بیراهی مملکت ، یا از نقصان تجارت ، یا از فقدان صنعت و حرفت ، یا از ظلم محتکرین ، یا از نفاق اولیای دین ، یا از احکام ناسخ منسوخ ، یا از رواج بازار رشوت ، یا از مردودی اهل فضل و حکمت ، یا از اجاره داران مجرم، یا از مفتی خوران مبرم. یا پریشانی لشکر و ویرانی کشور ، ویا ... یا ... یا اگر درم یکی بودی چه بودی اگر غم اندکی بودی چه بودی خدایا تودانی که این مقاله را با چشم گریان و دل سوزان می نویسم و مقصودی و غرضی ندارم جز تنبیه غفلت زدگان و متمولین این خاک پرمحن که هر یک خود را در سیاست ((بیسمارک)) عهد می دانند و در حکمت ((لقمان)) دهر ، با وجود قدرت کامله از حیثیت مال و بصیرت شامله از پریشانی هموطنان در مانده حال قدمی در راه ترقی وطن نمی گذارند و کلمه ای برای منافع آن نمی سرایند، اگر تاجرند ، دلال مال فرنگ و مروج ، و اگر علمایند طالب به صدای نعلین و اگر واعظند گرمی بازار خویش را خواهند و اگر مباشر امرند ، غارتگر.

از میان شب نامه هایی که بطور مرتب چاپ و توزیع می گردید می توان از ((لسان الغیب)) و ((غیرت)) و ((غیبی)) و ((حمام جنیان)) نام برد.

مطبوعات در این دوران بیشترین فعالیت خود را مصروف این می کردند که یک دولت مشروطه و قانونی اساسی ایجاد گردد. وقتی که در اثر پافشاری انقلابیون و آزادیخواهان،

مظفرالدین شاه قول تاسیس ((عدالت خانه ای)) را به مردم داد، هرچند که مردم به این خواسته رضایت دادند ولی مطبوعات همواره برای تحصیل یک حکومت مشروطه فعالیت شدیدی می کردند. یکی از این روزنامه هایی که همواره برای کسب مشروطیت و تشکیل مجلس مقاله های تند می نوشت ((روزنامه مساوات)) بود. ((میرزا رضا مساوات)) جوانی که به همراهی ((ملک المتکلمین)) و ((طباطبایی)) و سایر رهبران آزادیخواه کشور تفکر حکومت مشروطه و قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی را در افکار عمومی نشر می داد. مبارزه مردم ایران و انقلابیون و آزادیخواهان و اتحاد و هماهنگی روحانیون و روشنفکران و مطبوعات، مظفرالدین شاه را ناچار به قبول خواسته های ملت وادار کرد و مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء کرد

((مساوات)) در مقاله ای تند می نویسد:

ایران غریب است ، ایرات نگهبان ندارد ، ایران مریض است ، ایران پرستار ندارد، ایران در حال احتضار است ، ایران غمگسار ندارد ، ابران عقیم است ، ایران مرد نامدار ندارد ، ایران ا سیر است ، ایران دادرس ندارد ، ایران خار و ذلیل است ، ایران طرفدار ندارد، کشتی نجات ایران در گرداب و ناخدایش مست شراب و کشتی نشینان در خواب ، خاک ((ساو حبلأغ)) از خون یتیمان ایرانی رنگین و ایرانیان در خمار خواب نوشین. ناله بی کسی وطن به آسمان و نقطه ی مرکزی سرگرم باده عیش ((مجل السلطان)) ، عصمت مادر وطن دستخوش شهوت و زناکاران و ما در فکر تحصیل مسند و شاعن . صریح بگویم و اینهمه قلم در هم نیچم ، ایران عالم ندارد ، وکیل ندارد ، وزیر ندارد ، ملت ندارد ، ایران غیرتمند ندارد .

فصلی جدید در مطبوعات ایران آغاز شده بود ، تنها در تهران چهل روزنامه ملی انتشار می یافت و سایر شهرهایی که تا آن زمان روزنامه ای نداشتند صاحب روزنامه گردیدند. بعداز فرمان مشروطیت ایران صاحب مطبوعات عظیمی گردید و اکثر روزنامه های مقیم خارج از کشور به داخل ایران مهاجرت کردند و در خارج از کشور هم روزنامه های جدیدی بر صف مطبوعات ایران پیوست.

و اما در مورد روزنامه ی ((اختر)) و نقش او در مشروطه کردن حکومت ایران چگونه بوده است ، آنچه تا بحال در مورد ((اختر)) گفتیم تنها یک روی سکه و از یک زاویه ی دید سیاسی بود ، ولی این سؤال در مورد ((اختر)) همیشه وجود دارد که روزنامه ای که همیشه با ساز حکومتی کوک می شد چگونه می توانست در میان جامعه و مردم برای خودش جایگاهی بگشاید؟

جایگاه اصلی ((اختر)) در کجای ایران قرار داشت؟

شاید جواب گفتن به این گونه سئوالها سخت باشد ، چرا که خود ((اختر)) در نوشته هایش همیشه بالا و پائین زده است و جواب سئوالها را مشکل تر نیز می سازد. اما باید به ناچار قبول کنیم که روزنامه ((اختر)) با سفارش وزارت امور خارجه و زیر نظر سفارت ایران در عثمانی طراحی شده بود و این اصل می تواند ((اختر)) را به دولت ناصری وصل کند.

چنانکه از مکاتبات وزارت امور خارجه با سفارت ایران در عثمانی مشخص می شود ، روزنامه های ترک زبان عثمانی همیشه علیه ایران و دولت ایران ویا از وضعیت فرهنگی

ایران انتقاد های شدیدی می کردند و چون سفارت بطور مستقیم نمی توانست جوابگوی روزنامه های ترک زبان باشد ، لذا چاره اندیشی شده بود که باید جواب مطبوعات را مطبوعات بدهد ، بنابر این نقطه اصلی و شیرازه ی روزنامه ((اختر)) در نامه های سفارت ایران و وزارت امور خارجه و دربار حکومتی ایران در حال بسته شدن بود. و موضوع دیگری که در بوجود آمدن روزنامه ((اختر)) نقش اساسی داشت وجود افرادی آگاه و اندیشمندی چون ((میرزا حسین خان سپهسالار اعظم)) در سفارت عثمانی بود که تحولات سیاسی و آزادیخواهی و مشروطه طلبی را در ترکیه می دید و این تفکرات را به وزارت امور خارجه و دربار حکومتی انعکاس می داد. ناصرالدین شاه در چنین شرایطی اجازه ی چاپ روزنامه ((اختر)) در ترکیه را صادر می کند و از اینجا می توان گفت که یک روی سکه ی ((اختر)) بطور واضح و مشخص معلوم می گردد که می توان آن را نیمه دولتی ((اختر)) نامید.

اگر روزنامه ی ((اختر)) از دولت ایران حمایت کرده است ، باید گفت که به واقع نیز این روزنامه از بطن دولت ایران بوده است.

اما در طی ۲۲ سال عمر ((اختر)) بارها توقیف و از طرف دولت ایران دستور قدغن کردن ((اختر)) از آوردن آن به ایران و حتی دستور دستگیری و زندانی کردن افرادی وابسته به این روزنامه ، پرده از واقعیتهایی دیگر برمی دارد و آن نیز روی دیگر سکه یا نیمه ی پنهان ((اختر)) است. باید پرسید آیا دولت ناصری روزنامه وابسته به خودش را توقیف و قدغن می کرده ؟

جواب دادن به این سؤال نیمه دیگر ((اختر)) را نشان خواهد داد .

ویا به قول ((رحیم رئیس نیا)) :

اما اینها همه یک روی سکه ((اختر)) بود و به راستی اگر ((اختر)) همین بود ، این همه مورد توجه جامعه ایران واقع نمی شد.

((اختر)) با حمایت دولت استبدادی و با تفکرات آزاداندیشی و مشروطه خواهی در بیرون از مرزهای ایران طراحی و مجوز چاپ می گیرد.

اما در نیمه ی پنهان ((اختر)) مهاجرین ایرانی قرار داشتند که یا تبعید شده و یا خودشان تن به تبعید شخصی داده بودند و در خارج از مرزهای ایران با تفکرات آزادیخواهی مشغول بودند.

((اختر)) توسط این مهاجرین ((میرزا مهدی و میرزا محمد طاهر)) در استانبول شروع به نشر می کند، روزنامه ای که باید سالها دست به عصا راه خود را ادامه دهد و نیمه ی پنهان خود را در پشت نیمه دولتی پنهان سازد.

افرادی که در آنسوی ((اختر)) واقع شده بودند ، آزاداندیشانی بودند که بینشی فراتر از دولت ایران داشتند و شالوده ی اصلی آزاد اندیشی را به ((اختر)) می دادند . افرادی که با نام های مستعار مقالات مختلفی می نوشتند و به تحلیلهای سیاست ایران و جهان می پرداختند و از آزادی و آزادیهای اجتماعی و فردی حدیث می نوشتند.

((اختر)) در مقاله ای تحت عنوان ((آزادی و حریت)) مفهومی رساء از آزادی رابایبانی

ساده مطرح می سازد و می نویسد :

آزادی و حریت که می شنویم به معنی مطلق العنان و آزادی و هرزه خیالی و بیشتر می نیست ... آزادی نتیجه علم و ادب است و رکن محکم انسانیت ، آزادی حافظ مدنیت است و سرمایه قوای نظم امر معاش و معاد ، سر رشته ی بقا و دوام علم ابدان و ادیان . آدمی که به واسطه علم و ادب خود را شناخت و تکالیف خود را دانست حدود و حقوق ابنای جنس خود را از هر گونه وظایف فهمید و دانست که به مقتضای آن باید عمل کرده و حفظ حقوق خود را بدون فرق و توفیر در کمال آداب شناسی باید کرد و خلاف آن را مضر به حال خود و تمامی ابناء بشر دانست و در اجرای این تکلیف و وظایف خود را مقید به هوای نفسانی و تبعیت بر کسانی که از دایره علم و ادب خارجند نکرد آن مرد آزاد است و آزاده مرد...

یکی از نویسندگان سیاسی ((اختر)) ((میرزا یوسف خان تبریزی)) ملقب به ((مستشارالدوله)) بود.

نامبرده از پیشروان نشر فکر آزادی و تغییر الفبای در ایران بوده و زحمات زیادی در این باب متحمل شده و در سال ۱۳۰۳ ه.ق. رساله ی بسیار مفیدی هم به عنوان اصلاح خط اسلام نوشته و چاپ کرده است. وی از مردان روشنفکر و کاری و علاقمند به اصلاحات مملکت و وطن خویش بوده و هر چه می گفته و می کرده به آن ایمان را سخ داشته است. ابتدا در وزارت خارجه و در سمت کاردار کنسول ایران در (پترزبورگ) و (تفلیس) و (پاریس) و (بمبئی) بود ... و مدتی به عنوان مستشار وزارت دادگستری انتخاب شد، چون در روزنامه ((اختر)) چاپ اسلامبول مقالاتی به امضاء مستعار راجع به سوء

جریان وزارتخانه های ایران انتشار می یافت مقالات مذکور را از ناحیه اودانسته از این جهت حسب الامر شاه از خدمت دولت معزول و زندانی شد.

بعد از آزادی شدن دوباره در سال ۱۳۰۷ ه. ق. به واسطه ی ارتباطش با ((میرزا ملکم خان)) دستگیر و در قزوین زندانی شد. سرانجام در سال ۱۳۱۳ ه. ق. در گذشت. از تالیفات او ((رساله یک کلمه)) که اقتباس شده از اصول قانون اساسی فرانسه است. معروف است هنگامیکه او را زنجیر کرده و به قزوین تبعید و زندانی کردند، کتاب ((یک کلمه)) را آنقدر بر سرش کوفتند که بر اثر عوارض چشمانش آب آورد.

یکی دیگر از نویسندگان و موسس روزنامه ((اختر)) ((میرزا نجفعلی خان دانش تبریزی)) بود. وی مترجم سفارت ایران در عثمانی بود و در مقام های مختلف دولتی قرار داشت و از طرف سفارت ایران موسس روزنامه ((اختر)) شد و چندی به سمت سرکنسولی ایران در مصر بود و سپس در وزارت امور خارجه خدمت می کرد. وی نیز بانام مستعار مقالات سیاسی را در ((اختر)) می نوشت.

از دیگر نویسندگان ((اختر)) ((میرزا حبیب اصفهانی)) معروف به ((داستان)) بود. وی مدت زیادی در مکتب سلطانی اسلامبول استاد زبان ادبیات فارسی بود . کتاب ((حاجی بابا)) را ترجمه کرده است، وی در سال ۱۲۸۳ ه. ق. از تهران به اسلامبول تبعید شد. از تالیفات او ((تاریخ خط و خطاطان)) ((دستور زبان فارسی یا دستور سخن)) ((غرائب و عجائب ملل)) ((دیوان شعر)) است. وی در ترکیه و در سال ۱۳۱۱ ه. ق. در گذشت. نویسنده دیگر ((اختر)) که او هم با نام مستعار مقالات سیاسی می نوشت ((میرزا حسن خان خبیر الملک)) بود. وی کارمند وزارت امور خارجه بود و از دوستان نزدیک ((آقاخان

کرمانی)) و ((شیخ احمد روحی)) واز مریدان ((سید جمالالدین اسدآبادی همدانی)) بود . بعد از ترور ناصرالدین شاه، ((خبیرالملک)) با دونفر از رفقا و همفکران خود ((شیخ احمد روحی کرمانی)) و ((میرزا آقاخان کرمانی)) برحسب درخواست دولت ایران در اسلامبول توقیف و به ایران فرستاده شدند و سرانجام در تبریز و در تاریخ ۶ صفر ۱۳۱۴ ه.ق. هر سه نفر با وضع فجیعی به قتل رسیدند.

یکی دیگر از نویسندگان سیاسی ((اختر)) که با نامهای مستعار مقالات سیاسی می نوشت ((شیخ احمد کرمانی)) متخلص به ((روحی)) بود که شرح کشته شدنش در بالا آمده است.

یکی دیگر از نویسندگان ((اختر)) ((میرزا آقاخان کرمانی)) بود. بنابه قول صریح ((اختر)) حدود یک سال در آن روزنامه سمت محوری داشت و سپس از روزنامه جدا شد. او یکی از عناصر تندرو روزنامه بود، کسی که وقتی ناصرالدین شاه به یاد او می افتاد با تغییر پا بر زمین زده لب های خود را می گزید.

از دیگر نویسندگان ((اختر)) باید از ((دکتر محمد کفری)) نام برد. او در پاریس پزشکی آموخته و حکیم باشی ناصرالدین شاه شد و در دستگاه حکومت باقی ماند. از ((عبدالرحیم طالبوف)) نویسنده تبریزی ساکن قفقاز که بیشتر مطالب بیداری و اصلاح اندیشی را با نام های مستعار و با نام خود می نوشت:

وقتی از نویسندگان ((اختر)) سخن می گوئیم ، باید چند نکته را به خاطر داشته باشیم، اول مقالات ((اختر)) بسیار و به ندرت با نام واقعی اشخاص چاپ می شد. دوم حجم قابل

توجهی از نوشته های ((اختر)) نامه های خوانندگان آن بود که آنها را نیز باید جزو نویسندگان آن روزنامه محسوب کرد. به هر حال از میان کسانی که در ((اختر)) قلم زده اند طیف وسیعی از روشنفکران ، بورژوا ، لیبرال و اصلاح طلب گرفته تا دموکرات های انقلابی میهن پرست ، وجود داشتند.

یحیی دولت آبادی می نویسد :

در جامعه استبداد زده و تک صدایی ایران مسلما ((اختر)) باید صدای دیگری را هم منعکس کند تا بتواند به چنین موقعیتی دست یابد.

((عبدالمهدی رجایی)) عقیده دارند که :

روزنامه ((اختر)) از همان سالهای نخستین راه خود را از دولت و سفارت ایران جدا کرد، به چاپ بانام وبی نام مقالات روشنفکران متنفذی چون ((میرزایوسف خان مستشارالدوله و میرزا آقاخان کرمانی)) پرداخت ، نامه هایی از خوانندگان خود چاپ کرد که در آن از اوضاع آشفته و ناهنجار ایران سخن می گفتند ، در سال سوم تمام قانون اساسی ۱۱۹ ماده ای عثمانی را درج کرد که در آن مفاهیمی غریب اما شیرین چون احترام به حقوق فردی ، مساوات در برابر قانون و آزادی مطبوعات آمده بود.

یکی از کارهایی که ناصرالدین شاه در کارهای روزانه خود در مواقع استراحت و یا هنگام تناول غذا به آن می پرداخت گوش دادن به ترجمه روزنامه های خارجی بود. وی به نظر بیگانگان و روزنامه های خارجی نسبت به حکومت خود حساسیت شدیدی داشت و دیدگاههای آنها را برای خود تحلیل می کرد و بنابراین این وقتی روزنامه های فارسی

مسائلی را مطرح می کردند که نوعی سرچشمه ی آن مطبوعات خارجی بود اورا آشفته می کرد. روزنامه ((اختر)) نیز یکی از مطبوعاتی بود که گاه و بیگاه از دیدگاههای کشورهای خارجی نسبت به ایران را انتشار میداد. البته باید این را هم قبول کرد که روزنامه ((اختر)) با نوشتن اینگونه مطالب قصد ساقط کردن حکومت را نداشت و یا اینکه با انتشار مقاله ای مردم را علیه حکومت برانگیزد بلکه بیشتر نقش ناجی را بازی می کرد. و عقیده اش شاید براین بود که با انتشار مقاله هایی دیدگاههای حکومت و مردم خودش را نسبت به عقاید و افکار اروپایی ها و سایر کشورها آگاه و روشن سازد. ((اختر)) طوری با خواننده اش برخورد می کرد که خواننده ی آن احساس می کرد که مخاطبش او هست و این واقعا در مقالات او نقش اصلی را بازی می کرد. البته هم نظر حقیقی ((اختر)) و نویسندگانش همین بود. مقالات را با مخاطب خودش آغاز می کرد. یکی از مخاطبان ((اختر)) حاکمان حکومتی بودند و بخصوص شخص شاه که بطور مستقیم نوشته های ((اختر)) را به خودش اختصاص می داد و بنابر این تصمیم گیرنده اول در مورد چاپ یا توقیف ((اختر)) هم شخص شاه بود. و در موارد دیگر مخاطبان ((اختر)) مردم بودند البته مردمی که از اتفاقات دنیا بی خبر بودند و بیشتر خوانندگان ((اختر)) توان تحلیل مسائل روز سیاست دنیا را نداشتند. ((اختر)) در واقع نقش مشاور سیاسی را برای حکومت بازی میکرد و دیدگاههای سیاست دنیا را برای حکومت نقد می کرد و به سادگی می توان گفت که ((اختر)) یکی از ارکانی بود که بقای سلطنت قاجاری را گسترش داده ۱۱۱ ست. و راه کارهایی که ((اختر)) برای حکومت ناصرالدین شاه نشان می داد اورا از خیلی خطرات جدی دنیا و پیرامونش آگاه می ساخت. ((اختر)) هرگز بر این باور نبوده که حکومت قاجاری را باید سرنگون کرد بلکه بیشترین تلاشش این بود که

این حکومت را باید اصلاح کرد و به عنوان ناجی اصلاح طلب تئوری‌هایی را انتشار می‌داد و این عقیده‌ای بود که حتی طرفداران چنین اصلاحاتی تا مجلس چهارم ملی هم راه یافته بود چنانچه در آن روز مخالفان انقراض حکومت قاجاری به مراتب بیشتر از طرفداران ایجاد سلطنت جدیدی با عنوان ((سلطنت پهلوی)) بودند. آنچه ((اختر)) به اینگونه تفکرات سوق می‌داد وجود اندیشمندانی بودند که سالهای سال در کشورهای اروپایی به صورت مهاجر یا تبعیدی زندگی می‌کردند و چه بسا فرهنگ و آداب و رسوم و عقاید فرهنگی نیز بیشتر جنبه‌های اصلاحی داشت تا جنبه‌های برخورد های تعصبی و سنتی، چرا که کسانی که در اروپا به یک تمدن ماشینی و رفاهی آن زمان رسیده بودند بیشتر در اثر اصلاحات بود و به ندرت در اثر جنگ‌های انقلابات به نوعی تمدن پیشرفته می‌توان رسید.

وقتی خاورشناسان و مورخین بزرگی از روزنامه ((اختر)) تعریف و تمجید می‌کردند، زیرا به راحتی مشاهده می‌کردند که ((اختر)) تنها روزنامه‌ای است که حکومت ایران را به طرف یک اصلاحات اساسی راهنمایی می‌کند. در حالی که سایر مطبوعات همیشه با حکومت شاخ به شاخ بودن و حتی از فحاشی هم دریغ نمی‌کردند.

یک انگلیسی در مورد ((اختر)) چنین می‌نویسد :

این روزنامه در ایران و آسیای مرکزی وسیعاً منتشر می‌شود... احساس عمومی در ایران این است که هر آنچه در ((اختر)) نوشته می‌شود حقیقت دارد.

((ادوارد براون)) نیز در کتاب تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران ، روزنامه ((اختر)) را تنها روزنامه خواندنی در ایران می داند...

((اختر)) با نگاهی واقعگرایانه به جامعه ایران می نگریست و نمی خواست در آن شرایط سخت ایران و ایرانی را دچار آشفتگی و آشوب سازد ، یعنی شخصیت اصلی ((اختر)) جدای از سایر مطبوعات در حال چاپ بود .

روزنامه ((قانون)) با وجود اینکه خیلی رک و صریح مطالب خود را بیان می کرد و از نبود ویا کمبود خیلی از خواسته ها و اصلاحات اساسی سخن می گفت، و حتی زمانی که ((اختر)) از حمایت های مادی حکومت تقدیر می کرد ویا اینکه در مورد کمبود مالیات پرداختی مردم به دولت می نوشت ویا از شاهزادگان قجری تمجید می کرد و جشن سالروز سلطنت را انتشار می داد ، ((ملکم خان)) از نبود یک قانون اساسی در ایران صحبت می کرد و به کارهای غیر قانونی که حکومت و حکومتیان مرتکب می شدند می پرداخت. اما نیت روزنامه ((قانون)) برانگیختن احساسات بود ، آشفتگی شدن جامعه ی ایران ، روزنامه ((قانون)) بیشتر مردم را به سوی یک انقلاب دعوت می کرد ، نه به سوی اصلاحات. در حالی که شخص ((ملکم خان)) در تمام دوران زندگی خود به غیر از منافع خود چیزی را در نظر نمی گرفت و بیشترین تمایلات او بر این بود که حکومتی را در درون حکومت رهبری کند و پایه های قدرت مافیایی را در درون حکومت پایه گذاری کند و همیشه و در همه حال بتواند امتیازاتی را از دولت برای بهره برداری شخصی بگیرد.

((اختر)) در پاسخ به این سوال که چرا در مشرق زمین ، آزادی مطبوعات کم است؟
حکومت ها را مسئول نمی گوید بلکه جان مطلب را در آن می بیند که:
...هنوز ترقیات مدنیت و آگاهی عمومی در افراد اهالی و جمعیات اقوام شرقیه در درجه
ی مطلوب نرسیده ... و روزنامه ها همه نسبت ترقیات اهالی خواهد بود...
((اختر)) یکی از تکالیف روزنامه را آن می داند که اهالی را از حدود و حقوق شخصیه
وملیه آگاهی بیفزاید بدون آنکه سخنان بیرون از اندازه اداراک آنها بگویند.

ج) مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

مطبوعات ایران، بعد از شهریور ۲۰ و رفتن رضاشاه از ایران، نفسی به راحتی کشیدند:
روزنامه نگاران، مانند صدر مشروطه، مثل فنرهای تحت فشار به ناگهان رها شدند و به
رغم اعتبار قوانین بازدارنده، در کمال بی پروایی، انتقاد از مسئولان قبلی کشور را آغاز
کردند. مهم ترین ویژگی های مطبوعات نیمه اول این دوره عبارتند از: انتقادیگری به
صورتی که گاهی به هتاک و دهن دریدگی تبدیل می شد؛ عدم توجه به وضع ظاهری
نشریه و چاپ روی کاغذهای کثیف با صفحه بندی غیراصولی، استفاده از زبان
محاوره ای، شمارگان زیاد، سوءاستفاده های مالی صاحبان جراید، ظهور روزنامه های
وابسته به احزاب، تغییر نام مکرر روزنامه ها، تقسیم روزنامه ها به دو گروه چپ و راست
و تعدد مطبوعات.

قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در تاریخ ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ به تصویب رسید و
دکتر محمد مصدق در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۳۰، با گرفتن رای اعتماد از مجلس،
نخست وزیر ایران شد. سیاست مطبوعاتی دکتر مصدق ترکیب آزادی و مسئولیت بود. او

در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به روزنامه‌نگاران گفت: تقاضای اول من از بعضی از آقایان و روزنامه‌نگاران این است که از آزادی سوءاستفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت کنند.»

وی به اداره کل تبلیغات دستور داده بود که در مورد او از به کار بردن عناوین و القاب بپرهیزند، و طی پیامی، به مطبوعات اطمینان داد که آزادند در مورد او هرچه می‌خواهند بنویسند.

مطبوعات، در دوره مصدق، اگرچه از نظر دولت مشکلی نداشتند ولی، از طرف گروه‌های فشار، مورد تهدید واقع می‌شدند. اولین تهدید علیه مطبوعات در چهاردهم آذر 1330 صورت گرفت که دفاتر روزنامه‌های آینده، نوید آزادی، طلوع و آتش مورد حمله قرار گرفتند و اثاثیه این دفاتر شکسته و غارت شد. تامین آزادی بیان برای گروه‌های چپ و راست از دیگر امتیازاتی بود که در حکومت مصدق مورد نظر بود. به طور کلی، عصر دولت دکتر مصدق را می‌توان عصر آزادی مطبوعات ایران دانست. در روزگار زمامداری مصدق، بر روی هم ۳۷۳ روزنامه مخالف و موافق منتشر می‌شدند. صفحات این روزنامه‌ها که می‌بایست محل تحلیل و تفسیرهای واقع‌بینانه و علمی در جهت رشد و آگاهی مردم می‌بود، پر از الفاظ و عبارات رکیک بود. این روزنامه‌ها که سخت به منافع حزبی و گروهی خود چسبیده بودند، از تساهل و مدارای مصدق به معنای واقعی سوءاستفاده کردن و فضای مناسب کودتا را به وجود آوردند؛ کودتایی که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عزل و دستگیری مصدق انجامید و خط قرمزی روی فعالیت‌های آزادی

مطبوعاتی کشید، خط قرمزی به طول ۲۵ سال و به عرض عدم ابراز هر گونه انتقاد به شاه و خاندان سلطنت.

د) مطبوعات ایران از سال ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی

در این فاصله زمانی، رژیم محمد رضا پهلوی روزه روز مقتدرتر و بر اوضاع مسلط‌تر می‌شود. اگر چه مبارزه، شورش، نبرد مسلحانه، اعتراض و انتقاد همه اقشار در این مقطع وجود دارند، اما شاه تقریباً بدون تهدید جدی و تعیین‌کننده حکومت می‌کند. در این دوره، مطبوعات در حیطه نظارت و کنترل شدید قرار دارند و روزنامه‌ها آهنگ دولتی‌تر شدن را دنبال می‌کنند. وزارت اطلاعات و ساواک دو نهادی هستند که مدام بر کار مطبوعات نظارت می‌کنند. حتی تیترها و مطالب روزنامه، مستقیم یا از طریق تلفن، توسط آن‌ها بررسی و کنترل می‌کنند. حتی تیترها و مطالب روزنامه، مستقیم یا از طریق تلفن، توسط آن‌ها بررسی و کنترل می‌شود و، در هر یک از این دو نهاد، سازمانی بزرگ به این کار اختصاص دارد.

در این سال‌ها، ارباب و اعمال فشار بر مطبوعات دو هدف را دنبال می‌کند؛ اول آن که مطبوعات باید از هر گونه بازتاب آزاد اندیشه و حرکت مستقل مردم، که با دیدگاه مسلط و انعطاف‌ناپذیر رژیم همخوانی ندارد، پاک شوند تا فکر مقابله با رژیم فرصتی برای بروز و رشد نیابد، و دوم آن که مطبوعات می‌باید هر چه سریع‌تر در خدمت اشاعه افکار و نظرهایی باشند که رژیم با توجه به منافع خود خواهان آن‌ها است. از ویژگی‌های مطبوعات این دوره، احاله تخلفات روزنامه‌نگاران به ساواک بود. به همین دلیل، روزنامه‌نگاران با تمام وجود می‌کوشیدند تا انتقادهای خود را به صورت

غیرمستقیم و تلویحی در گزارش‌ها و مقالات و اخبار به چاپ برسانند. در بسیاری اوقات، نحوه چینش کلمات یک تیتراژ دارای بار معنایی خاص بود. مطبوعات این دوره، از نظر تعدد و تکرار، نسبت به دهه ۲۰ رشد چندانی نداشتند. تعدد مطبوعات را فقط در مورد نشریات عامه پسند و عوام‌گرا با محتوای مبتذل می‌توان گزارش کرد. محتوای نشریات این دوره را تملق و چاپلوسی بی‌حد و حصر از رژیم و دستگاه سلطنت و دولتمردان تشکیل می‌داد. شرح زندگانی هنر پیشگان و خوانندگان ایرانی و خارجی، بی‌دردسرتترین موضوع برای روزنامه‌نگاران و ماموران ساواک بود. به نظر می‌رسد که شاه و رژیم پهلوی از نشریات غیرسیاسی، انتظار غیرسیاسی کردن جامعه و از نشریات مبتذل، انتظار دور کردن جوانان از مذهب را داشتند. رژیم، با دادن آگهی‌های دولتی، پرداخت وام به مدیران، اعزام مدیران به خارج از کشور، به بهانه‌های مختلف موجبات آسایش مدیران مطبوعات را فراهم می‌کرد و، به طور کلی، امتیاز نشریه به کسی داده می‌شد که مورد اطمینان و وثوق ساواک بود.

برغم این تمهیدات، انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، در بهمن ۱۳۵۷، پایه‌های استبداد را فرو ریخت، و عطر شکوفه‌های آزادی سراسر این ویرانه را پوشاند.

ه) مطبوعات ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون

در جریان انقلاب اسلامی، روزنامه‌نگاران نیز همراه با ملت بزرگ ایران، با انعکاس وسیع رویدادها، نبردهای مسلحانه و درگیری‌های خیابانی، لذت پیروزی را چشیدند. هفته‌های اول پیروزی، کم و بیش، با هیجان‌های خاص خود گذشت. مطبوعات اینک در حال و هوایی کاملاً متفاوت و از هر جهت استثنایی به سر می‌برند که می‌بایست آن را درک و

به مقتضای آن حرکت می‌کردند. برای انبوه روزنامه‌نگارانی که سال‌های سال در شرایط خفقان و سانسور پلیسی رژیم شاه قلم زده بودند و تجربه روزنامه‌نگاری آزاد را نداشتند، طبعاً احتمال این که در تحلیل اوضاع و احوال جدید و مقتضیات تازه حرفه روزنامه‌نگاری و حتی تشخیص پاره‌ای مصالح ملی دچار اشتباه و لغزش شوند، کم نبود. روزنامه‌نگاری آزاد، انقلابی، رهای‌بخش و در خدمت توسعه و رشد ملی نیاز به تجربه و تمرین در شرایط تاریخی مناسب دارد؛ فرصتی که در گذشته از روزنامه‌نگاران دریغ شده بود.

پیروزی انقلاب اسلامی به منزله انفجاری در فضای مطبوعاتی کشور بود. نشریات حزبی و غیرحزبی به فاصله کوتاهی انتشار یافتند؛ به طوری که تعداد آن‌ها در زمان بسیار کوتاهی به چند صد عنوان رسید که هر کدام ساز خود را می‌زدند و به راه خود می‌رفتند. دیگر از یکدلی و هم‌آوازی قبل از انقلاب خبری نبود. گروه‌های مختلف، خواست‌های خود را از طریق نشریات‌شان مطرح می‌کردند و سهم خود را از انقلاب می‌خواستند. مجموعه این عوامل بودند که حساسیت‌های بعدی را در مورد محتوا و اصولاً فعالیت‌های مطبوعاتی به وجود آوردند و کار را به برخورد، تهدید و حتی تعطیل یا تغییر ساختار نیروهای تشکیل‌دهنده آن‌ها کشاندند.

بعد از پایان جنگ تحمیلی و دوران موسوم به سازندگی، مطبوعات عمدتاً بازتابنده گفتمان حاکم بوند. بنابراین، اگرچه گفتگو و مباحثه در سطوح محدودی در مطبوعات جریان داشت، اما انتقادهای کم‌رنگ، سطحی و غیراساسی بودند. در این دوره، مطبوعات آزاد و مستقل در متن فعالیت‌های اجتماعی حضور فعال نداشتند.

دوم خرداد ۱۳۷۶ سرآغاز گفتمان تازه‌ای در تاریخ سیاسی کشور بود. گفتمان «سازندگی» جای خود را به گفتمان «دموکراتیک جامعه مدنی» داده بود. طبیعی است که، در چنین فضایی، مطبوعات نقش برجسته‌ای در گسترش و آموزش گفتارهای منطقی و اصولی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای برخورد آرا و عقاید و عرصه نوآوری‌ها زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازند.

منبع اصلی :

- ۱- عبد الهادی حائری، تشییع و مشروطیت، ص ۴۷الی ۵۲ منبع استخراج : مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت- عبدالرحیم ذاکر حسین ، ص ۳۸و۳۹
- ۲- عبدالهادی حائری، تشییع و مشروطیت- ص ۳۹
- ۱- مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت - عبدالرحیم ذاکر حسین ، ص ۳۹
- ۲- مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت ، عبدالرحیم ذاکر حسین ، ۳۳
- ۳- تشییع و مشروطیت ، ص ۳۳ و ۳۴
- ۴- لندن ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی 1307 ه. ق. ، روزنامه قانون، شماره اول
- ۵- لندن ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی، ۱۳۰۷ ه. ق. ، روزنامه قانون، شماره اول
- ۶- لندن ، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی، ۱۳۰۷ ه. ق. ، روزنامه قانون، شماره چهارم
- ۷- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ، دکتر عبدالهادی حائری ، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
- ۸- تخفه العام ، عبد الطیف موسوی شوشتری ، ص 289
- ۱۰- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ، دکتر عبدالهادی حائری ، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
- ۱۱- حیرت نامه ، میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) ، ص ۸۶ و ۸۷
- ۱۲- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ، دکتر عبدالهادی حائری، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
- ۱۳- سفرنامه میرزا حسین فراهانی ، به کوشش فرمانفرمائیان ، ص ۱۵۰
- ۱۴- تلیخ مطبوعات دوران مشروطیت ایران ، ادوارد براون
- ۱۵- نقد روزنامه اختر ، عبدالمهدی رجایی ، فصلنامه رسانه

۱۶- روزنامه اختر، شماره ۱- سال اول، ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲- ه. ق. ۱۳۰۱ ژانویه ۱۸۷۶

میلادی

۱۷- نقد روزنامه اختر، عبدالمهدی رجایی، فصل نامه رسانه

۱۸- نقد روزنامه اختر، عبدالمهدی رجایی، فصل نامه رسانه

۱۹- روزنامه العروه الوثقی، شماره اول، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۱. ه. ق. ص-۹، به زبان

عربی، ترجمه

۲۰- روزنامه اختر، سال چهارم، شماره ۱۹-۴۴-۱۲۹۵ ه. ق. .

۲۱- روزنامه اختر، سال هشتم، شماره ۳۶، ۶ ذیقعه ۱۲۹۷ ه. ق.

۲۲- روزنامه اختر، سال هشتم، شماره ۱۹-۹ جمادی الاول ۱۲۹۹، ه. ق.

۲۳- روزنامه اختر، سال بیستم، شماره ۴۶، 23 ذیقعه ۱۳۱۱ ه. ق.

۲۴- خاطرات سیاسی علی خان امین الدوله، ص ۱۲۳

۲۵- روزنامه قانون، ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ میلادی، لندن

۲۶- روزنامه قانون، شماره چهارم، ۱۸۹۰ میلادی، لندن

۲۷- روزنامه شمس، شماره ۱۴، سال سوم، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۹ ه. ق.، استانبول،

سیدحسن تبریزی

۲۸- روزنامه اختر، شماره ۱، سال ۱۸، 11 صفر ۱۳۰۹، ه. ق.

۲۹- روزنامه اختر، شماره ۳۹، سال ۲۲، ۲۲ ذیقعه ۱۳۱۳ ه. ق.

۳۰- روزنامه اختر و سید جمال الدین اسد آبادی، کیهان اندیشه، شماره ۵۲، بهمن

واسفند ۱۳۷۳ شمسی، ص ۱۴۱ و ۱۴۲، سید هادی خسروشاهی